ABS (Asset-Backed Securities)	**اوراق بهادار با پشتوانهٔ دارایی**
Absence	**غیبت؛ نبود؛ فقدان**
Absence of design to defraud	**فقدان نقشه برای فریب دیگری**
Absence of institutional mechanism for considering complaints	**عدم وجود مکانیسم سازمانی برای رسیدگی به شکایات**
Absence of malice	**فقدان سوءنیت**
Absence of precise rules	**عدم وجود مقررات دقیق**
Absentee landlord	**مالک غایب**
Absenteeism	**غیبت از کار (بدون عذر موجه)**
Absolute	**مطلق**
Absolute address	**نشانی یا آدرس مطلق**
Absolute advantage	**برتری مطلق؛ مزیت مطلق**
Absolute contraband	**قاچاق مطلق**
Absolute cost advantage	**برتری مطلق در هزینه کردن**
Absolute efficiency	**کارایی مطلق**
Absolute grant back provision	**شروط انتقال معکوس مطلق یا یکجانبه**
Absolute immunity	**مصونیت مطلق**
Absolute insolvency	**ورشکستگی مطلق**
Absolute liability	**بدهی مطلق**
Absolute monopoly	**انحصار مطلق؛ انحصار کامل**
Absolute payment	**پرداخت مطلق**
Absolute prices	**قیمت‌های مطلق**
Absolute purchasing power parity	**برابری خرید قدرت مطلق**
Absolute total loss	**تلف کلی مطلق**
Absolute value	**ارزش مطلق**
Absolutely	**بطور مطلق**

Absorb جذب کردن؛ فروبردن؛ فراگرفتن؛ یک کاسه کردن؛ ادغام کردن

Absorption ادغام؛ یک کاسه: ادغام و جذب یک کارخانهٔ کوچک در یک کارخانهٔ بزرگتر، که در این فرایند نام کارخانهٔ کوچک از بین می‌رود.

Absorption approach روش جذب

Absorption costing هزینه‌یابی ادغامی؛ فرایند هزینه‌یابی تولید یا خدمات

Absorptive capacity ظرفیت جذب

Abstinence ایجاد وقفه در تولید یا خدمات تا زمانی در آینده

Abstract

Abstract چکیده (مطالب، کتاب، گزارش)؛ خلاصه؛ مختصر؛ مجمل؛ موجز؛ خیالی؛ مجرد؛ انتزاعی؛ غیراصلی؛ جدا؛ مجزا؛ خلاصه کردن؛ فشرده کرده؛ کوتاه کردن؛ جدا کردن؛ تجزیه کردن؛ مجزا نگه داشتن؛ خلاصه سند: متن خلاصه شده یک سند؛ مشتمل بر رئوس مفاد و شرایط مندرج در اصل سند

Abstract of account خلاصه حساب

Abstract of title خلاصه سند مالکیت

Abstract payment undertaking
تعهدات پرداخت مجرد: نامی است که پروفسور روی کود، حقوقدان انگلیسی به سه نهاد حقوق تجارت (یعنی اعتبار اسنادیتجاری، اعتبارنامه تجاری و اعتبارنامه تضمینی) نهاده است.

Absurd بی‌معنا

ABTA (Association of British Travel Agents)
انجمن آژانس‌های مسافرتی انگلیس

Abundance وفور

Abundant فراوان

Abuse سوءاستفاده کردن

Abuse exclusive rights از حقوق انحصاری سوءاستفاده کردن

Abuse monopoly or exclusive rights سوءاستفاده کردن از حقوق انحصاری

Abuse of authority سوء استفاده

Abuse of dominant position	سوءاستفاده از وضعیت یا موقعیت [اقتصادی] مسلط
Abuse of market dominate position	سوءاستفاده از موقعیت مسلط بر بازار
Abuse of power to specify terms	سوءاستفاده از اختیارات در تعیین شروط
Abuse of right	سوءاستفاده از حق
Abuse of the agreement	سوءاستفاده از موافقت نامه
Abuse of the agreement	سوءاستفاده از موافقت‌نامه
Abusive practices	شیوه‌های سوءاستفاده
Abusus	حق انتقال عین
A/C (Account Currency)	حساب جاری
ACC (Arab Cooperation Council)	شورای همکاری عرب
Accede to the agreement	پیوستن به موافقت‌نامه؛ به موافقت‌نامه پیوستن
Accelerate	تسریع کردن؛ سرعت بخشیدن
Accelerated depreciation	استهلاک شتاب یافته؛ یا استهلاک زودرس
Accelerated depreciation scheme	طرح استهلاک تصاعدی سرمایه
Acceleration	تسریع؛ شتاب
Accelerator	شتاب‌دهنده؛ تسریع کننده

*** نظریه‌ای است که بر مبنای آن مقدار پولی که یک شرکت برای ایجاد کارخانه و ماشین‌آلات جدید پرداخت می‌کند، بستگی به میزان مصرف تولید آن شرکت دارد.**

Accelerator coefficient	ضریب شتاب؛ ضریب فزاینده
Accelerator effect	اثر شتاب؛ اثر تسریع کننده
Accelerator principle	اصل شتاب
Accept	پذیرفتن؛ تقبل کردن؛ قبول کردن
Accept new obligations	پذیرفتن تعهدات جدید
Accept orders	قبول سفارش‌ها
Accept the draft	قبول کردن برات

Accept with condition	**قبولی مشروط؛ پذیرش مشروط**
Acceptability of arrangements and transactions	**مقبولیت توافقات و مبادلات (معاملات)**
Acceptable	**قابل قبول؛ مجاز**
Acceptable of goods	**قبول کردن کالا**
Acceptable quality	**کیفیت قابل قبول؛ میزان کیفیت قابل قبول کالا**
Acceptable quality level	**سطح کیفیت مورد قبول**
Acceptable sampling	**نمونه‌برداری برای رد یا قبول**
Acceptable tolerances	**میزان قابل اغماض**
Acceptance	**پذیرش؛ قبولی؛ قبولی‌نویسی؛ تقبل؛ صدیق؛ مجاز**
Acceptance bank	**بانک قبول‌کننده؛ بانک برات‌گیر**
Acceptance credit	**اعتبار قبولی؛ اعتبار اسنادی قبولی؛ اعتبار محتاج به قبول؛ اعتبار پذیرفته شده؛ اعتبار قابل استفاده به وسیله قبولی‌نویسی؛ اعتبار پذیرفتنی**
Acceptance credits and discounting	**اعتبارات قبولی و تنزیل**
Acceptance D/P (Acceptance with Documents against Payment)	**قبولی‌نویسی همراه با تحویل اسناد در مقابل پرداخت**
Acceptance D/P (Acceptance with Documents against Payment)	**قبولی‌نویسی همراه با تحویل اسناد در مقابل پرداخت**
Acceptance date	**تاریخ قبولی**
Acceptance documentary credit	**اعتبار اسنادی قبولی**
Acceptance duty	**الزام به قبولی نویسی**
Acceptance houses	**مؤسسات پذیره‌نویسی**
Acceptance letter of credit	**اعتبار اسنادی قبولی؛ سند قبولی**
Acceptance limit	**حد پذیرش؛ حد قابل قبول**
Acceptance of goods	**پذیرش کالا؛ قبول کردن کالا**
Acceptance of offer	**پذیرش پیشنهاد؛ قبولی پیشنهاد**

Acceptance of proposal	**پذیرش اسناد بیمه**
Acceptance of tender	**قبول پیشنهاد مناقصه**
Acceptance of the work	**قبول کار**
Acceptance payment L/C	**اعتبار اسنادی مبتنی بر قبول**
Acceptance sampling	**نمونه‌برداری جهت پذیرش**
Acceptance with Documents against Payment (Acceptance D/P)	**قبولی‌نویسی همراه با تحویل اسناد در مقابل پرداخت**
Accepted	**پذیرفته شده؛ قبول شد**
Accepted draft	**برات قبولی؛ برات قبول شده**
Accepted for carriage	**پذیرفته شده برای حمل**
Accepted policies	**رویه‌های پذیرفته شده**
Accepted risk	**ریسک پذیرفته شده**
Accepted standards	**استانداردهای پذیرفته شده**
Accepting	**قبولی‌نویسی**
Accepting bank	**بانک پذیرنده؛ بانک قبول‌کننده**
Accepting house	**مؤسسهٔ پذیرش**
Acceptor	**قبولی‌نویس؛ قبول‌کننده؛ قابل**
Access	**دسترسی؛ دستیابی**
Access time	**زمان دستیابی یا دسترسی**
Access to export markets	**دسترسی به بازارهای صادراتی**
Access to foreign markets	**دسترسی به بازارهای خارجی**
Access to information	**دسترسی به اطلاعات**
Access to medicines	**دسترسی به دارو**
Access to site	**دسترسی به سایت**
Access to the internet	**دسترسی به اینترنت**
Access to welfare	**رسترسی به رفاه**

Accessible دسترس؛ در دسترس

Accessible source منبع قابل دسترسی

Accession
الحاق؛ انضمام؛ ضمیمه؛ پیوستن؛ به عضویت یک سازمان یا یک معاهده بین‌المللی در آمدن

Accession protocol پروتکل الحاقی

Accessorial charges
هزینه‌های مازادی که بابت خدمات ویزه یا امکانات بیشتر دریافت می‌شود. .

Accessorial services خدمات ضمنی

Accessories لوازم یدکی؛ لوازم فرعی؛ لوازم اضافی؛متعلقات؛ تجهیزات

Accessory contract قرارداد تبعی

Accessory guarantee ضمانت‌نامه تبعی

Accessory obligation تعهد تبعی

Accident تصادف؛ حادثه؛ رویداد؛ سانحه

Accident assurance بیمه حادثه

Accident damage to property خسارت اتفاقی وارده بر دارائی

Accident death benefit غرامت فوت ناشی از حادثه

Accident insurance بیمه حوادث؛ بیمهٔ تصادفات

Accident Preventive Department دپارتمان پیشگیری از حادثه

Accident report گزارش حادثه

Accident reporting گزارش حادثه

Accidental تصادفی؛ اتفاقی

Accidental bodily injury صدمه اتفاقی بدنی

Accidental damage to property خسارت اتفاقی وارده بر دارایی

Accidentally به طور اتفاقی

Accidents حوادث

Accommodate تأمین کردن؛ پول قرض دادن؛ تسویه کردن

Accommodation همسازی؛ تطبیق؛ پذیرش؛ قبولی؛ رار؛ توافق؛ مساعده؛ وام (کوتاه مدت)

Accommodation acceptance برات دوستانه

Accommodation address نشانی پستی

Accommodation bill برات دوستانه؛ برات مبادله‌ای؛ برات صوری

Accommodation draft برات تضمین شده

Accommodation line
قبول یک نوع خطر به وسیله بیمه‌گزار وقتی با بیمه‌نامه‌های دیگری همراه است.

Accommodation note برات تضمین شده؛ برات دوستانه

Accommodation paper برات دوستانه

Accommodation party طرفی که برات دوستانه را قبول یا امضا می‌کند

Accommodation signature امضای متعهد

Accompanied ضمیمه؛ به اتفاق

Accompanied by همراه با

Accompany همراهی کردن؛ همراه بودن

Accompanying invoice سیاهه ضمیمه

Accomplish انجام دادن؛ اجرا کردن؛ تکمیل کردن؛ پر کردن

Accomplished انجام شده؛ مورد اقدام قرار گرفته

Accomplishment اجرا

Accord اعطا کردن؛ دادن؛ توافق؛ موافقت؛ تراضی؛ سازش

Accord and satisfaction مصالحه؛ پیمان

Accord price preferences to domestic producers
دادن (اعطا نمودن) ترجیحات قیمتی به تولیدکنندگان داخلی

Accordance مطابقت؛ تطابق

According to طبقِ؛ مطابقِ

According to contract طبق قرارداد

According to instruction طبق دستور؛ طبق دستورالعمل

According to value
بر حسب ارزش؛ بر اساس ارزش؛ بر مبنای قیمت؛ از روی قیمت؛ به نسبت قیمت؛ متناسب با ارزش

Account حساب؛ صورتحساب؛ حساب بانکی؛ محاسبه؛ حساب کردن؛ گزارش؛ مشتری (دائمی یک شرکت)؛ رابطه تجاری بین یک سازمان بازرگانی و یک مشتری؛ یک اصطلاح مبادله سهام برای مدتی است که بین دو تاریخ تعیین شده سپری می شود؛ سوابقی که روشن کننده ی پول های ئارد شده به یک سازمان تجاری؛ پولهای خارج شده از آن سازمان؛ و وضعیت مالی آن سازمان است؛ توافقنامه ای است بین خریدار و فروشنده برای آن که بهای کالا و یا خدمات خریداری شده مدت مشخصی پس از دریافت آن کالا یا خدمات از سوی خریدار؛ پرداخت شود؛ یه مشتری یک آژانس تبلیغاتی؛ بازاریابی؛ یا روابط عمومی که در قبال کارمزد خدماتی دریافت کرده؛ گفته می شود؛ حساب کردن؛ حساب پس دادن ت تخمین زدن؛ توضیح دادن

Account Agreement (AA) موافقت‌نامهٔ حساب

Account balance موازنهٔ حساب؛ ماندهٔ حساب؛ تفاوت حساب

Account book صورت وضعیت

Account Currency (AC) حساب جاری

Account day روز پرداخت؛ روز تسویه

Account executive نمایندهٔ تبلیغات؛ مدیر اجرا

Account heading سرفصل حساب

Account in trust حساب افتتاحیه تا رسیدن به سن قانونی اطفال

Account joint حساب مشترک

Account number شماره حساب؛ شناسه؛ شماره شناسایی

Account Of (AO) حسابِ

Account of a foreign diplomatic mission
حساب بانکی یک هیئت دیپلماتیک خارجی

Account party مشتری؛ مشتری اعتباری

Account payable حساب قابل پرداخت؛ حساب پرداختنی

Account payee حساب واگذارنده

Account payee only	**فقط در حساب گیرنده (وجه)**
Account position	**صورت وضعیت**
Account provider	**بازکنندهٔ حسای**
Account receivable	**حساب دریافتی؛ حساب دریافت کردنی؛ حساب بدهکاران**

*** مطالباتی که به موجب قرارداد فاکتوریک از صادرکننده به شرکت عامل محول می‌شود، حساب‌های دریافتی نامیده می‌شود.**

Account rendered	**تتمه یک حساب قبلی؛ باقیمانده پرداخت نشده‌ای از یک حساب قبلی**
Account sales	**حساب فروش؛ صورت فروش**
Account settled	**تسویه حساب؛ مفاصا حساب**
Account stated	**مفاصای تأیید شده**
Account statement	**صورت‌حساب**
Account to principal	**پس دادن حساب به اصیل**
Account type	**نوع حساب**
Accountancy	**حسابداری؛ فعالیت حسابداری**
Accountancy services	**خدمات حسابداری**
Accountant	**حسابدار؛ ذی‌حساب؛ رئیس حسابذاری؛ سرحسابدار؛ دفتردا**
Accountant party	**صاحب حساب**
Accounting	**حساب؛ محاسبه؛ حسابداری؛ ثبت حساب**
Accounting machine	**ماشین حساب**
Accounting period	**مدت حسابداری؛ دورهٔ حسابداری؛ دورهٔ مالی**
Accounting procedure	**دستورالعمل حسابداری**
Accounting procedures	**فرایندهای حسابداری؛ رویه‌های حسابداری**
Account-only check	**چک بسته**
Accounts	**حساب‌ها؛ امور مالی؛ دفاتر مالی؛ دایره حسابداری؛ حساب سود و زیان یک شرکت؛ ترازنامه‌های یک شرکت**

Accounts balance	حساب‌ها برابری می‌کند
Accredit	اعتبار دادن؛ رسمیت بخشیدن
Accreditation	تنفیذ اعتبار
Accreditation procedures	روش‌های تنفیذ اعتبار
Accredite agent	نماینده رسمی؛ نماینده مجاز
Accredited	معتبر
Accredited	مجاز؛ معتب؛ دارای اعتبار خوب؛ دارای اعتبارنامه؛ مختار
Accredited agent	نمایندهٔ معتبر؛ نماینده رسمی؛ نمایندهٔ مجاز
Accredited local institutions	مؤسسات داخلی تنفیذ اعتبار شده
Accretion	افزایش
Accrual charge	دیر کردن؛ جریمه عدم پرداخت در موعد مقرر
Accrual date	تاریخ سر رسید تعهد
Accrual of obligation	تاریخ تعلق‌پذیری
Accrued charges	هزینه‌های تعهد شده
Accrued interest	بهرهٔ تعهد شده (اما وصول نشده)
Accumulate	اندوختن؛ انباشتن؛ روی هم انباشتن
Accumulated	انباشته شده
Accumulation	انباشت؛ تراکم؛ تجمع؛ احتکار
Accumulation of capital	انباشت سرمایه؛ تراکم سرمایه؛ تجمع سرمایه
Accuracy	درستی؛ صحت؛ دقت
Accuracy of declared values	(موافقت‌نامه تعیین ارزش WTO) دقت ارزش‌های اظهاری
Accuracy of key information	صحت اطلاعات اساسی
Accurate	درست؛ دقیق
Accurate control	بازبینی دقیق؛ کنترل درست
Accused	متهم؛ مقصر

ACDA (Arms Control and Disarmament Agency)
آژانس کنترل سلاح و خلع سلاح

ACEP (Advisory Committee on Export Policy)
کمیسیون مشورتی سیاست‌گزاری صادرات

ACH (Automated Clearing House) مؤسسه تهاتری خودکار

Achieve the objectives of WTO دست یافتن به اهداف سازمان تجارت جهانی

Acid fracturing شکاف‌های اسیدی

Acidity ترش یا اسیدی بودن نفت

Acidizing اسیدکاری (چاه)

Acknowledge تأیید کردن؛ تصدیق کردن

Acknowledgement تصدیق؛ تأیید؛ تأییدیه؛ اعلام (وصول)؛ اعلامیه؛ اقرار؛ اقرارنامه؛ اعتراف

*** این اصطلاح بیشتر میان حقوقدانان آمریکایی به کار می‌رود. در حقوق آمریکا عمل موافقت متصدی حمل با دستور تحویل صادره از سوی فروشنده به اصطلاح acknowledgement نامیده می‌شود. در انگلیس attornment نامیده می‌شود.**

Acknowledgement of debt قبول بدهی

Acknowledgement of order تأیید سفارش؛ تصدیق سفارش

Acknowledgement of receipt اعلام وصول؛ اعلام دریافت

ACL (Atlantic Container Line) آتلانتیک کانتینر لاین

ACMS production function تابع تولید ACMS

ACP (Africa, the Caribbean and the Pacific) States
کشورهای آفریقایی، منطقهٔ کارائیب و حوزهٔ اقیانوس آرام

Acquire اکتساب کردن

Acquired rights حقوق مکتسبه

Acquiring firm شرکت تصاحب‌کننده

Acquiring party شریک تحصیل‌کننده

Acquisition اکتساب؛ تملک؛ تصاحب؛ حصول؛ جلب منفعت؛ سودیابی؛ به دست آوردن؛

خرید شرکت؛ خرید؛ درخواست کالا

*** یکی از استراتژی‌های توسعه تجاری است که به موجب آن، یک شرکت، اکثریت سهام شرکت مورد هدف (TargetCompany) را به منظور در اختیار گرفتن کنترل آن شرکت خریداری و تصاحب می‌کند.**

Acquisition of ownership اکتساب مالکیت

Acquisition of seismic data
کسب اطلاعات لرزه‌ای؛ جمع‌آوری داده‌های ناشی از مطالعات لرزه‌نگاری

Acquisition strategy استراتژی تصاحب

Acquisition vehicle
تشکیل شرکت مشترک به منظور تصاحب شرکت متعلق به شخص ثالث توسط دو یا چند شرکت

Acquisitions and abuse of market dominant positions
اکتساب و سوءاستفاده از موقعیت مسلط بر بازار

Acquisitive فراگیر؛ فراگیرنده

Acquisitive society جامعهٔ مصرفی

Acquit لغو تعهد کردن

Acquittance مفاصا؛ مفاصا حساب؛ مفاصانامه؛ سند لغو تعهد

Acreage اَکر (برابر با ۴۷ متر مربع)

Acreage Contribution Agreement قرارداد مشارکت در منافع میدان

ACROSS سیستم اکراس

Across the board همگانی؛ عمومی , سراسری؛ افزایش یکنواخت مزد یا دستمزد

Across the board price increase افزایش قیمت همگانی (برای همه کالاها)

Across the board tariff change تغییرات برای حقوق گمرکی (تعرفه)

Across the board tariff negotiations
مذاکرات در خصوص تغییر یکسان در تعرفه‌ها

ACS (Automated Commercial System) نظام تجاری خودکار

Act عمل؛ حرکت؛ اقدام؛ قانون؛ سند؛ توافقت‌نامه‌ای که پشتوانه قانونی داشته باشد؛ عمل کردن؛ اقدام کردن

Act according to reasonable standards اقدام بر اساس معیارهای متعارف

Act and forbearance فعل و ترک فعل

Act as عمل نمودن به عنوان؛ اقدام کردن به عنوان

Act in a manner consistent with the general principle of…… اقدام کردن طبق اصول کلی.....

Act of bankruptcy قانون ورشکستگی

Act of God قدرت قاهره؛ قهر طبیعت؛ قوه قهریه؛ قوه جابره؛ قضا و قدر؛ مشیت الهی؛ بلیهٔ آسمانی؛ حوادث غیرمترقبه؛ حوادثی که وقوع آن خارج از کنترل طرفین قرار داد می باشد.

Act of war اقدام و عمل ناشی از جنگ

Act on Trading in Financial Instruments قانون معاملات ابزارهای مالی

Act passed قانون تصویب شده

Act promptly سریعاً عمل کردن؛ به سرعت اقدام کردن

Act through عمل کردن از طریق

Acta jure gestionis اعمال تصدی

Acta jure imperii اَعمال حاکمیت

Acting کفیل؛ عامل؛ جانشین موقت؛ کفالت؛ جانشینی موقت

Acting company شرکت عامل

Acting Director General مدیر عامل به طور موقت

Acting manager جانشین موقت مدیر

Action اقدام؛ دعوا؛ اقامه دعوا؛ طرح دعوا

Action against … اقامه دعوا علیه ...

Action at law اقدام قانونی؛ اقدام بر اساس قانون

Action estoppel منع طرح دعوای مختوم‌بها

*** این امر هنگامی محقق می‌شود که طرفی به سببی مشخص، دعوایی مطرح کرده و حکم نیز داده شده است و وی متعاقباً دعوایی مبتنی بر همان سبب را مطرح می‌کند. قاعدتاً در این حالت وی از طرح مجدد دعوا منع می‌شود.**

Action *ex contractu*	**نقص قانونی**
Action *ex delicto*	**نقض**
Action for avoidance	**اقدام برای پیشگیری یا لغو**
Action for cancellation	**اقدام به لغو؛ اقدام به فسخ؛ اقدام به ابطال**
Action for damages	**اقدام برای دریافت خسارت وارده**
Action limit	**حد فعالیت؛ میزان کنترل**
Action on counterfeit goods	**اقدام در مورد کالاهای جعلی و تقلبی**
Actionability	**قابلیت پیگرد؛ قابل تعقیب قانونی**
Actionable claim	**دعوای قابل تعقیب قانونی**
Actionable subsidies	**یارانه‌های قابل تعقیب؛ یارانه‌های قابل پیگرد**

*** بیشتر یارانه‌های اعطایی مثل یارانه‌های تولید که مشروط به عملکرد صادراتی نیستند، تحت گروه یارانه‌های قابل تعقیب قرار می‌گیرند. این یارانه‌ها ممنوع نیستند ولی کشورهای دیگر می‌توانند از طریق طرح دعوا در مرجع حل و فصل سازمان نسبت به توقف این یارانه‌ها اقدام کنند و یا در صورتی که این یارانه‌ها تأثیرات بدی بر منابع داخلی آنها داشته باشند، اقدامات تلافی‌جویانه اعمال نمایند.**

Activation stage	**مرحله راه اندازی**
Active	**فعال**
Active account	**حساب فعال؛ حساب میزان صادرات یک کشور در تراز پرداخت ها**
Active balance	**مانده فعال؛ مانده مثبت؛ موازنه مثبت تجاری؛ فزونی صادرات بر واردات**
Active market	**بازار فعال؛ بازار پر جنب و جوش**
Active partner	**شریک فعال**
Active stock	**موجودی فعال؛ موجودی انبار که مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ سهام فعال**
Activism	**فعال‌گری**
Activities of state trading enterprises	**فعالیت‌های شرکت‌های بازرگانی دولتی**
Activity	**اقدام؛ فعالیت**
Activity chart	**نمودار فعالیت**

Activity dummy فعالیت مجاز

Activity level سطح فعالیت

Activity list فهرست فعالیت

Activity sampling نمونه‌گیری فعالیت

ACTPN (Advisory Committee on Trade Policy And Negotiations)
کمیسیون مشورتی سیاست‌گذاری تجارت و مذاکرات

Acts of a commercial nature اعمال دارای ماهیت تجاری

Acts of a governmental nature اعمال دارای ماهیت دولتی

Actual واقعی؛ جاری؛ فعلی

Actual authority اختیارات واقعی

Actual breach of contract تخلف واقعی از قرارداد

Actual carrier متصدی واقعی حمل؛ حمل‌کنندهٔ واقعی

Actual credit اعتبار واقعی؛ خود اعتبار

Actual damage خسارت واقعی

Actual data داده‌های (اطلاعات) واقعی

Actual date of dispatch تاریخ واقعی حمل

Actual decline in output کاهش حقیقی تولید محصول

Actual decline in output, sales, market shares, profits, productivity, return on investment or utilization of capacity
تأثیر واقعی بر کاهش تولید، فروش، سهم‌های بازاری، سود، بهره‌وری، بازگشت سرمایه‌گذاری و استفاده از ظرفیت‌های تولیدی

Actual earnings درآمدهای واقعی

Actual expenses مخارج واقعی

Actual flight date تاریخ واقعی حمل؛ تاریخ قطعی پرواز

Actual goods عین کالا؛ خود کالا؛ اصل کالا

Actual income and trade gains منافع واقعی درآمدی و تجاری

Actual intent	قصد واقعی؛ ارادهٔ اصیل
Actual legal position	وضعیت حقوقی واقعی
Actual loss	زیان یا خسارت واقعی (بیمه)
Actual payment	پرداخت واقعی
Actual policy	سیاست واقعی
Actual possession	تصرف واقعی
Actual price	قیمت حقیقی؛ قیمت واقعی؛ قیمت درست؛ بهای واقعی
Actual progress	پیشرفت واقعی
Actual time	زمان واقعی
Actual Total Loss (ATL)	تلف کامل واقعی؛ نلف کلی واقعی؛ خسارت کامل واقعی؛ خسارت کلی واقعی؛ کل زیان قطعی؛ کل زیان وارده
Actual usage	عرف حقیقی
Actual user license	مجوز برای استفاده‌کننده واقعی
Actual value	ارزش واقعی
Actually	عملاً؛ در عمل
Actuals	کالاهای آماده
Actuary	کارشناس بیمه؛ متخصص بیمه؛ آمارگر؛ (علم) محاسبات بیمه‌ای
Ad (advertisement)	آگهی
AD (After Date)	بعد از تاریخ
AD (Against documents)	در ازای اسناد
AD (All Demand)	تقاضای کل
Ad hoc arbitration	داوری ویژه؛ داوری خاص؛ داوری موردی
Ad hoc delivery contract	قرارداد تحویل موردی
Ad hoc negotiations	مذاکرات موردی

*** در این حالت، سرمایه‌گذار بدون ارائه درخواست سرمایه‌گذاری از سوی دولت میزبان، خود**

پیشنهادی به دولت میزبان ارائه داده و متقاضی منطقه مشخصی جهت سرمایه‌گذاری برای استخراج منابع هیدروکربنی می‌گردد. به دنبال این پیشنهاد، شرکت نفتی مستقیماً با دولت میزبان در خصوص قرارداد یاد شده وارد مذاکره خواهد شد.

Ad referendum (Latin: to be further considered) عمیق‌تر بررسی شدن

Ad Val = Ad Valorem (A.V.) به نسبت قیمت؛ به نسبت ارزش؛ بر مبنای قیمت؛ بر مبنای ارزش؛ از روی قیمت؛ با توجه به بها؛ ارزشی؛ بر اساس ارزش؛ بر حسب ارزش کالا؛ نسبت به ارزش کالا؛ متناسب با ارزش؛ شیوه دریافت حقوق گمرکی بر مبنای ارزش کالا

Ad valorem duties and taxes حقوق و عوارض بر مبنای ارزش

Ad valorem duty حقوق یا عوارض بر حسب ارزش؛ حقوق یا عوارض ارزشی؛ عوارض گمرکی (تعرفه) مبتنی بر روش ارزشی

Ad valorem tariff تعرفه بر اساس ارزش کالا؛ تعرفه ارزشی (بر اساس قیمت سیف یا اگر قیمت مزیور غیرمتعارف و مشکوک باشد بر اساس ارزش تقویم شده کالا توسط مقامات گمرکی)

Ad valorem tax مالیات براساس ارزش؛ مالیات بر ارزش

Ad valorem taxation وضع مالیات و عوارض برکالاها برحسب و تناسب ارزش آنها

Adaptation clauses شروط تعدیل‌کننده

*** یکی از راه‌های جلوگیری از بروز اختلافات در قراردادهای نفتی، گنجاندن شروطی در قرارداد است که به قرارداد انعطاف داده، این امکان را فراهم می‌سازد که قرارداد بتواند بدون نیاز به مذاکره مجدداً خود را با تغییر اوضاع و احوال تطبیق دهد. "شروط تعدیل‌کننده" اصولاً در قراردادهای بلندمدت کاربرد دارند که قرارداد در مدت زمان نسبتاً طولانی اجرا می‌شود و احتمال بروز تغییرات زیاد است.**

Adaptation of contracts تعدیل قراردادها

Adaptation of Contracts, Rules, Standard Clauses
جرح و تعدیل قراردادها، مقررات، شرایط استاندارد

ADB (African / Asian Development Bank)
بانک توسعه آفریقا؛ بانک توسعه آسیا؛ بانک آفریقایی توسعه؛ بانک آسیایی توسعه

Adcoelum Doctrine دکترین از آسمان تا اعماق زمین

Add اضافه کردن؛ افزودن؛ افزایش دادن؛ جمع زدن

Add new subject areas to the WTO work programmer for further study افزودن موضوعات جدید به برنامه کاری سازمان تجارت جهانی برای مطالعه بیشتر

Add transparency to rules and regulations adopted at the national level افزودن شفافیت به قوانین و مقررات اتخاذ شده در سطح ملی

Add up جمع زدن

Added اضافه شده؛ افزوده

Added value ارزش افزوده

Added value tax مالیات بر ارزش افزوده

Addendum ضمیمه؛ الحاقیه

Adding up theorem قضیه تجمیع؛ قضیه افزودن؛ قضیه اولر

Additional اضافی؛ اضافه

Additional commitments تعهدات بیشتر

Additional conditions precedent to each subsequent disbursement شرایط اضافی مقدم بر تخصیص هر یک از بخش‌های بعدی وام

Additional contribution افزایش سرمایه

Additional costs هزینه‌های مازاد

Additional duties حقوق گمرکی بیشتر

Additional interest منفعت افزوده

Additional jurisdiction صلاحیت اضافی

Additional liberalization measures اقدامات بیشتر ازادسازی

Additional obligation الزامات بیشتر، تعهدات بیشتر

Additional oil entitlement حق نفت اضافی

Additional period دورهٔ اضافی و افزوده

Additional premium حق بیمه اضافی

Additional protection حمایت مضاعف

Additional service	**خدمت اضافی**
Additional terms	**شروط اضافی**
Additional wells	**چاه‌های اضافی**
Additional work	**کارهای اضافی**
Additive	**جمعی؛ افزونی‌پذیر**
Additive regionalism	**منطقه‌گرایی جمعی**
Address	**آدرس؛ نشانی؛ نشانی مکان اطلاعات؛ نشانی پست؛ نشانی محل سکونت؛ ارسال کردن؛ فرستادن؛ خطاب کردن به**
Address commission	**حق واسطه‌گی حمل**
Address of record	**نشانی**
Addressee	**گیرنده؛ مخاطب؛ پیام‌گیر**
Addressing machine	**ماشین نشانی‌نویسی**
Adean group	**گروه کشورهای آند**
Adean Reserve Fund	**صندوق ذخیره کشورهای آند**
Adequate	**کافی**
Adequate disclosure	**افشای کامل**
Adequate interest	**منفعت کافی**
Adequate sample	**نمونه کافی**
ADF (African Development Foundation)	**بنیاد توسعه آفریقا**
Adhesion contract	**قرارداد الحاق؛ قرارداد ثابت**
Adjourn	**به تعویق انداختن (جلسه)**
Adjournment	**تعویق**
Adjudge	**قضاوت کردن**
Adjust	**اصلاح کردن؛ بهبود بخشیدن؛ تعدیل کردن؛ تسویه کردن؛ تنظیم کردن**
Adjustable	**قابل تعدیل؛ قابل اصلاح**

Adjustable peg exchange rate (system) سیستم نرخ ارز تثبیتی ولی قابل تعدیل

Adjusted factors فاکتورهای تعدیل‌کننده

Adjusted factors pertaining to the transaction
فاکتورهای تعدیل‌کننده مربوط به معامله

Adjuster کارشناس؛ ارزیاب بیمه؛ ارزیاب خسارت (در بیمه)؛ ممیز

Adjusting entry ثبت به منظور اصلاح؛ ثبت اصلاحی

Adjusting entry ثبت به منظور اصلاح؛ ثبت اصلاحی

Adjustment تسویه؛ تصفیه؛ بر آورد؛ اصلاح؛ تعدیل خسارت؛ رسیدگی

Adjustment assistance کمک تعدیلی

Adjustment benefit مزایای اصلاحی

Adjustment costs هزینه های تعدیل

Adjustment for changes in legislation
اعمال اصلاحات به سبب تغییر در قوانین و مقررات

Adjustment in the balance of payments تعدیل تراز پرداخت‌ها

Adjustment of claim برآورد خسارت؛ تخمین خسارت

Adjustment of price تعدیل قیمت؛ تعدیل مبلغ

Adjustment policies سیاست‌های تعدیل

Adjustment process فرآیند تعدیل

ADM (Anti-Dumping Measures) اقدامات ضد دامپینگ

Administer اداره کردن؛ سازمان دادن؛ کنترل کردن؛ نظارت کردن؛ اجرا کردن؛ انجام دادن؛ تقسیم کردن؛ توزیع کردن؛ به کار بردن؛ از پیش بردن؛ بخشیدن؛ اعطا کردن؛ کمک کردن؛ وسیله چیزی را فراهم کردن

Administer restrictions نظارت کردن محدودیت‌ها

Administered arbitration داوری سازمانی

Administered prices قیمت‌های اداره شده

Administering social security مدیریت ادارهٔ تأمین اجتماعی

Administrated trade تجارت مدیریت شونده

Administration مدیریت؛ اداره؛ سرپرستی؛ امور اداری؛ سررشته اداری؛ اجرا؛ ایفا؛ مباشرت؛ کنترل؛ نظارت؛ اداره کل یا دیگر اجزای وزارتخانه‌ها در سطح کشور که بخشی از یک شرکت یا سازمان را برعهده دارد؛ دولت یک کشور در مقطع زمانی خاص (به ویژه آمریکا)؛ در بریتانیا و برخی کشورهای دیگر یک شرکت درگیر مشکلات مالی که به وسیله یک کارشناس برای ادامه بخشی از فعالیت‌هایش تجدید سازمان شده باشد.

Administration of Justice Act قانون اداره دادگستری

Administration of tariff quotas اجرای سهمیه‌های تعرفه‌ای

Administration-to-Business (A2B)
(تجارت و مبادلات) دولت با بنگاه = ای. ۲. بی. (مثل پرداخت حقوق و کسر مالیات‌ها)

Administration-to-Consumer (A2C)
(تجارت و مبادلات) دولت با مشتری = ای. ۲. سی. (مثل مزایده کالاهای دولتی)

Administrative اداری؛ اجرایی؛ مجری

Administrative Affairs Department اداره کل امور اداری

Administrative and Financial Regulations مقررات اداری و مالی

Administrative assistant معاون اداری؛ معاون اجرایی

Administrative body نهاد اداری

Administrative burden بار اجرایی

Administrative clauses شروط اداری

*** برخی شروط دفاعی (Defensiveclauses) نام شروط اداری نیز به خود گرفته‌اند. علت این نام‌گذاری آن است که این دسته از شروط در ادارهٔ قرارداد اجاره مؤثر هستند. شروط اداری عبارتند از:**

۱. شرط تضمین (Warranty clause)

۲. شرط منفعت کمتر (Lesser interest clause)

۳. شرط قائم‌مقامی (Subrogationclause)

۴. شرط واگذاری (Surrender clause)

۵. شرط گاز رایگان (Free gas clause)

Administrative Commission for Conciliation	**کمیسیون اداری سازش**
Administrative cooperation	**همکاری اداری**
Administrative corruption	**فساد اداری**
Administrative cost	**هزینه اداری؛ هزینه اجرایی**
Administrative criteria	**ضوابط پذیرش**
Administrative discretion	**صلاحدید اداری**
Administrative Exception Note (AEN)	**یادداشت اعتراض رسمی**
Administrative expediency and discretion	**مصلحت و صلاحدید اداری**
Administrative expenses	**هزینه‌های اداری؛ مخارج اداری**
Administrative laws	**قوانین و مقررات اداری**
Administrative machinery	**دستگاه اداری؛ نظام اداری؛ تشکیلات اداری**
Administrative penalty	**مجازات اداری**
Administrative protection	**حمایت اداری؛ حمایت احتیاطی**
Administrative Protective Order (APO)	**نظام حفاظت اداری**
Administrative reasons	**دلایل اجرایی؛ دلایل اداری**
Administrative reform	**اصلاحات اداری**
Administrative sanctions	**مجازات‌های اداری**
Administrative settlement	**حل و فصل اداری**
Administrative settlement of a customs offence	**حل و فصل اداری یک تخلف گمرکی**
Administrative settlement of dispute	**حل و فصل اختلاف اداری**
Administrative Superintendent	**رئیس امور اداری**
Administrative temporaire	**قبول موقت؛ ورود موقت**
Administrator	**مدیر؛ قیم؛ مجری؛ کسی که از سوی دادگاه یا یک هیئت خصوصی برای ادارهٔ دارایی شخص دیگر تعیین شده باشد؛ کسی که از سوی دادگاه به عنوان قیم شخص درگذشته‌ای**

که وصیت‌نامه‌ای از خود باقی نگذاشته تعیین شده باشد.

Admiral
بزرگترین کشتی ناوگان؛ فرمانده ناوگان تجاری؛ فرمانده؛ دریاسالار؛ کشتی حامل دریاسالار

Admiralty قانون دریایی؛ برتری دریایی؛ برتری در دریا؛ فرماندهی دریایی؛ نیروی دریایی؛ اداره نیروی دریایی؛ اداره دریاسالاری؛ هر نوع جرم یا بزه غیرنظامی که مربوط به ناوگان دریایی باشد.

Admiralty court دادگاه دریایی؛ دادگاه دریانوردی

Admiralty Court of England دادگاه دریایی انگلستان

Admissible قابل قبول؛ مجاز

Admission پذیرش؛ قبول؛ تصدیق؛ ورود؛ اجازه موقتی ورود

Admission charge ورودیه

Admission fee ورودیه

Admission of foreign investment پذیرش سرمایه‌گذاری خارجی

Admission of liability قبول بدهی؛ قبول تعهدات

Admission temporaire ورود کالا در قبال پرداخت حق گمرکی

Admission tempo-raire پذیرش موقت

Admission Temporaire Carnet (ATA) دفترچه اسناد حمل و اسناد موقت حمل

Admission test آزمون پذیرش

Admission valorem duty حقوق گمرکی بر اساس ارزش کالا

Admit پذیرفتن؛ قبول کردن

Admitted پذیرفته شده؛ حضور یافته

Admitting قبول؛ تصدیق

Admonition اخطار؛ تذکر

Adopt پذیرفتن؛ قبول کردن؛ اتخاذ کردن

Adopt a contract پذیرفتن قرارداد

Adopt a deposit refund or other schemes for the collection of packaging waste استفاده کردن از روش بازپرداخت سپرده یا سایر طرح‌ها برای جمع‌آوری ضایعات بسته‌بندی

Adopt binding rules اتخاذ کردن (در پیش گرفتن) قوانین الزام‌آور (لازم‌الاجرا)

Adopt international standards on electronic data transmission
اتخاذ کردن استانداردهای بین‌المللی در مورد انتقال الکترونیکی داده‌ها (اطلاعات)

Adopt programmes and strategies for export development
اتخاذ نمودن برنامه‌ها و استراتژی‌ها برای توسعه صادرات

Adopt sanitary and phytosanitary measure
به کار بردن اقدامات بهداشتی و بهداشت نباتی

Adopt trade and foreign exchange policies
اتخاذ سیاست‌های تجاری و مبادلات خارجی

Adopt trade measure اتخاذ نمودن تدابیر تجاری

Adoption پذیرش

Adoption ISO 9000 system بکارگیری سیستم ایزو ۹۰۰۰

Adoption of agreement پذیرش موافقت‌نامه

Adoption of Audit-based system for customs control
اتخاذ (در پیشگیری) سیستم‌های مبتنی بر بازرسی برای کنترل‌های گمرکی

Adoption of competitive safeguards اتخاذ اقدامات حفاظتی رقابتی

Adoption of electronic systems بکارگیری سیستم‌های الکترونیکی

Adoption of improved technology بکارگیری فن‌آوری اصلاح شده

Adoption of market-oriented policies پذیرش سیاست‌های مبتنی بر بازار

adoption of minimum standards اتخاذ حداقل استانداردها

Adoption of the General Agreement on Tariffs and Trade (GATT)
تصویب موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات)

Adoption of the rules پذیرش قوانین

Adoption of unfair trade practices بکارگیری شیوه‌های غیرمنصفانه تجاری

Adoption of unfair trade practices by foreign suppliers
اتخاذ شیوه‌های غیرمنصفانه تجاری توسط عرضه‌کنندگان خارجی

Adoption to advances in information technology
انطباق (سازگاری) با پیشرفت‌های فن‌آوری اطلاعات

ADP (Agreement on) Anti-dumping Practice موافقت‌نامه اقدامات ضد دامپینگ

ADPC (Abu Dhabi Petroleum Company شرکت نفت ابوظبی

ADR (Alternative Dispute Resolution) شیوه‌های جایگزینی حل و فصل اختلاف

ADS (Agent Distributor Service) خدمات نمایندگی توزیع

Advance وام بانکی؛ مساعده؛ پیش‌پرداخت؛ بیعانه؛ افزایش قیمت؛ پیشرفت کردنوام دادن؛ مساعده دادن؛ بالا رفتن قیمت سهام؛ افزایش بهای طلا و ارز؛ بالا رفتن قیمت کالا؛ افزایش میزان فروش؛ بالا رفتن منافع؛ ترقی یک شرکت به مفهوم بالا رفتن درآمدها و منافع آن شرکت

Advance against collection مساعده در برابر تامین

Advance arrangements
حمل و نقل محمولات ویژه‌ای که نیازمند وسایل حمل و نقل ویزه و هماهنگی قبلی باشد.

Advance bill پیش حساب؛ پیش پرداخت؛ مساعده

Advance exclusion agreement موافقت‌نامهٔ پیشین ممنوع سازی

Advance factory کارخانه‌ای که در نقطهٔ مشخص از کشور ساخته می‌شود، با امید به آنکه بعدها آن کارخانه برای ایجاد اشتغال در آن منطقه خریداری یا اجاره شود.

Advance freight کرایهٔ پیش از موعد؛ پیش‌پرداخت کرایه حمل

Advance freight پیش‌کرایه

Advance of money پیش پرداخت پول

Advance on consignment of goods پیش‌پرداخت حمل کالا

Advance payment بیعانه؛ پیش پرداخت؛ مساعده

Advance payment bank guarantee ضمانت‌نامه بانکی استرداد پیش پرداخت

Advance payment guarantee ضمانت‌نامهٔ پیش‌پرداخت

Advance purchase پیش‌خرید؛ قراردادهای خرید از پیش

*** این اصطلاح با پیش‌خرید به معنای خرید کالاهایی که بعداً بناست ساخته یا تولید شود، مثل «معاملات سلفی» متفاوت است.**

طبق یک «قرارداد خرید از پیش»، صادرکننده‌ای به منظور فروش کالاها یا خدمات خود توافق می‌کند تا ابتدا کالاهایی را از طرف دیگر خریداری کند تا طرف دیگر از حیث مالی بتواند

کالاها و خدمات صادرکننده را خریداری کند.

Advance Shipment Notice (ASN) اسناد و مدارکی که به وسیله پست و فکس یا ایمیل پیش از رسیدن محموله برای گیرنده کالا ارسال می‌شود و حاوی اطلاعاتی در مورد تاریخ حمل، روش حمل، حمل‌کننده، تاریخ رسیدن به مقصد و جزییات کالای مورد حمل است.

Advanced پیشرفته

Advanced electronic signature امضای الکترونیکی مطمئن

Advanced fare پیش‌کرایه؛ پیش پرداخت

Advanced freight کرایه بار پیش‌پرداختی؛ یش‌پرداخت کرایه حمل؛ پیش‌کرایه

Advanced in price افزایش قیمت

Advanced payment پیش‌پرداخت؛ پیش قسط

*** یعنی پرداخت بخشی از ثمن معامله (معمولاً بین ۵ تا ۲۰ درصد قیمت قرارداد) قبل از ارسال کالاها یا انجام خدمات.**

Advanced payment guarantee ضمانت‌نامهٔ پیش‌پرداخت

Advanced production techniques تکنیک‌های پیشرفته تولید

Advanced Technology Products (ATP) محصولات با فناوری پیشرفته

Advancement پیشرفت؛ پیش‌پرداخت

Advancement of charges نوعی از خدمات حمل و نقل که شرکت حمل‌کننده هزینه‌های اضافی احتمالی مانند انبارداری و غیره را پیش از حمل یا پس از حمل دریافت می‌کند.

Advances paid on the purchase price پیش‌پرداخت‌های قیمت خرید

Advantage فایده، نفع، مزیت؛ امتیاز؛ برتری؛ مطلوبیت

Advantage of economy of scale مزیت اقتصادی مقیاس تولید

Advantages مزایا؛ امتیازات؛ سود

Advantages of IPR rules مزایای قوانین حقوق مالکیت فکری

Advantages to arbitration مزایای داوری

Adventure خطر احتمالی؛ مخاطره

Adverse balance موازنه منفی (تجاری)؛ مانده منفی؛ فزونی واردات بر صادرات

Adverse balance of trade
موازنه منفی تجاری؛ موازنهٔ تجاری نامساعد؛ موازنهٔ بازرگانی کسردار

Adverse effects تأثیرات منفی

Adverse effects of anti-competitive business practice
اثرات منفی شیوه‌های بازرگانی ضد رقابتی

Adverse effects on the export trade
اثرات منفی (نامطلوب) بر تجارت کالاهای صادراتی

Adverse impact تأثیر معکوس؛ تأثیر منفی

Adverse trade balance
موازنه منفی تجاری؛ موازنهٔ تجاری نامساعد؛ موازنهٔ بازرگانی کسردار

Adverting charges هزینه‌های آگهی و تبلیغات

Adverting media رسانه‌های تبلیغاتی

Advertise آگهی کردن؛ اعلان کردن؛ تبلیغ کردن

Advertise a product through the internet تبلیغ کردن یک کالا از طریق اینترنت

Advertise and market goods and services all over the world
تبلیغ و بازاریابی کردن کالاها و خدمات در سراسر جهان

Advertisement آگهی؛ تبلیغات

Advertisement آگهی؛ آگهی تبلیغاتی؛ تبلیغ؛ تبلیغات؛ تبلیغات تجاری؛ اعلان

Advertisement manager مدیر تبلیغات

Advertisement rate نرخ اگهی؛ تعرفه آگهی

Advertiser آگهی‌کننده؛ آگهی‌دهنده؛ مبلغ؛ تبلیغ‌کننده

Advertising آگهی؛ تبلیغ؛ تبلیغات تجاری؛ تبلیغات بازرگانی

Advertising agency سازمان تبلیغاتی؛ بنگاه تبلیغاتی؛ آژانس تبلیغاتی

Advertising allowance تجویز تبلیغات

Advertising and searching stage مرحله تبلیغ و تحقیق

Advertising blitz تبلیغات شدید

Advertising budget بودجه تبلیغات

Advertising campaign فعالیت تبلیغاتی؛ مبارزه تبلیغاتی؛ برنامه تبلیغاتی

Advertising expenditure مخارج تبلیغات

Advertising manager مدیر تبلیغات

Advertising media وسایل ارتباط جمعی

Advertising rates هزینه‌های تبلیغاتی

Advertising services خدمات تبلیغاتی

Advertising slogan شعار تبلیغاتی

Advertising specialty کالای تبلیغاتی

Advertising spot فیلم تبلیغاتی

Advertising strategy استراتژی تبلیغات

Advertising theme
موضوع اصلی در یک تبلیغ: برای مثال ارزان بودن یا خوب بودن یک محصول

Advertoria تبلیغ مقاله‌ای

Advice ابلاغ؛ ابلاغیه؛ اعلامیه؛ برگ ابلاغ؛ اطلاع؛ نظر مشورتی؛ ارائه اطلاعات مشاوره‌ای
تجاری و حقوقی به دیگران؛ مشورت؛ توصیه؛ رأی؛ نظر؛ عقیده کلاً در زمینه های حقوقی

Advice note ابلاغیه؛ برگ ابلاغ؛ نامهٔ آگهی و اطلاع

Advice notes تذکاریه‌های مشورتی

Advice of arrival اعلامیه ورود وسیله حمل

Advice of credit ابلاغ اعتبار

Advice of debit ابلاغ بدهی

Advice of delivery اعلامیه تحویل کالا

*** اعلامیه‌ای که پست برای کسی که نامه یا بسته‌ای را سفارشی ارسال کرده است می‌فرستد مبنی بر این که نامه یا بسته مورد نظر تحویل شده است.**

Advice of dispatch اعلامیه ارسال

Advice of fate اعلام وضعیت

Advice of non delivery اعلامیه عدم تحویل کالا

Advice of Receipt (AR) اعلام دریافت

Advice of shipment اعلامیه حمل کالا

Advise مشورت کردن؛ توصیه کردن؛ راهنمایی کردن؛ ابلاغ کردن؛ آگاه کردن؛ ابلاغ کردن

Advised credit اعتبار ابلاغ شده

Adviser = advisor مشاور؛ رایزن؛ ابلاغ‌کننده

Advising bank بانک ابلاغ‌کننده (اعتبار)؛ بانک کارگزار

Advising bank of L/C بانک ابلاغ‌کننده اعتبار

Advising of credit ابلاغ اعتبار

Advising party طرف ابلاغ‌کننده

Advising shipment اطلاعیه حمل بار؛ اعلام حمل بار

Advisor = adviser مشاور؛ رایزن؛ ابلاغ‌کننده

Advisory مشورتی

Advisory Committee on Export Policy (ACEP)
کمیسیون مشورتی سیاست‌گذاری صادرات

Advisory Committee on Trade Policy and Negotiations (ACTPN)
کمیسیون مشورتی سیاست‌گذاری تجارت و مذاکرات

Advisory opinions نظرات مشورتی

Advisory Service on Transfer of Technology (ASTT)
سازمان خدمات مشاوره‌ای راجع به انتقال فناوری

Advisory services خدمات مشاوره‌ای

AECA (Arms Export Control Act) قانون کنترل صادرات تسلیحات

AELE کانون اروپایی مبادله آزاد

AEN (Admin istrative Exception Note) یادداشت اعتراض رسمی

Aeronaut خلبان؛ هوانورد

Aeronautics دانش طراحی؛ ساخت و به پرواز درآوردن هواپیما؛ دانش هوانوردی

Aeronef هواپیما

Aeroplane هواپیما

AEV (Articles of Extraordinary Value) قانون ارزشهای فوق العاده

AFDB (African Development Bank) بانک توسعه آفریقا

AfDB (African Development Bank) بانک توسعه آفریقایی

AFE (Authorisation For Expenditures) (شرط) تجویز هزینه‌ها

*** یکی از مکانیزم‌های کنترل و نظارت بر مخارج، پیش‌بینی شرط تجویز هزینه‌ها است. به موجب شرط مزبور، شریک متصدی تجویز "هزینه‌کرد" مبالغ مشخص در قبال فعالیت‌هایی که بر اساس برنامهٔ کاری و بودجهٔ سالانه متعهد به اجرای آن است از دیگر شرکا (و یا کمیتهٔ عملیاتی مشترک)، درخواست می‌کند.**

AFESD صندوق عربی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی

Affairs امور

Affairs department حوزه معاونت اداری و مالی

Affect تحت تأثیر قرار دادن؛ تأثیر گذاشتن

Affect international trade تأثیر گذاردن بر تجارت بین‌المللی

Affected industries صنایع آسیب دیده

Affected weight وزن تأثیر دیده

Affidavit سوگندنامه؛ قسم‌نامه؛ شهادت‌نامه

Affiliate شرکت وابسته؛ شرکت تابعه؛ شرکت مرتبط؛ شرکت همبسته؛ شعبات فرعی؛ مؤسسه تجاری که در یک کشور فعالیت می‌کند ولی مستقیم یا غیرمستقیم متعلق یا تحت کنترل شهروند کشور دیگری است.

*** وابسته: مطابق قرارداد بیع متقابل، منظور از "وابسته"، هر شرکت یا شخصیت حقوقی است که پیمانکار را تحت کنترل داشته و یا به وسیلهٔ پیمانکار کنترل شود و یا به وسیلهٔ شرکت یا شخصیت حقوقی دیگری که پیمانکار را تحت کنترل دارد، کنترل شود.**

Affiliate to contractor شرکت وابسته به پیمانکار

Affiliated وابسته؛ شرکت وابسته؛ شرکت تابعه

Affiliated company شرکت وابسته؛ شرکت تابعه؛ شرکت مرتبط

Affiliation وابستگی

Affirm تصدیق کردن؛ تأیید کردن

Affirmation تصدیق شهادت‌نامه

Affirmation of contract اعتبار بخشیدن به قرارداد؛ تأیید قرارداد

Affix الصاق کردن؛ ضمیمه کردن

Affix one's seal مهر کردن؛ مهر و موم کردن

Affixation علامت‌گذاری؛ نصب

Affluence فراوانی؛ وفور

Affluent متمول؛ متمکن

Affluent society جامعه رفاه؛ جامعه مرفه (ثروتمند)

Afford دادن؛ ارائه دادن؛ اعطا کردن

Afford security تضمین دادن

Afford to اعطا کردن به؛ دادن به

Affreight کرایه کردن کشتی؛ اجاره کردن کشتی برای حمل کالا

Affreighter کرایه‌کننده کشتی؛ اجاره‌کننده کشتی برای حمل کالا

Affreightment کرایه کشتی؛ اجاره کشتی؛ اجاره تمام یا قسمتی از وسیله حمل برای انتقال کالا؛ بارنامه کشتی؛ اجاره‌نامه کشتی؛ قرارداد کرایه کشتی

Affreightment contract پیمان‌نامه اجاره کشتی؛ قرارداد کرایه کشتی

Afloat شناور؛ در حرکت؛ در کشتی

Africa, the Caribbean and the Pacific (ACP) کشورهای آفریقایی، منطقهٔ کارائیب و حوزهٔ اقیانوس آرام

African Development Bank (AFDB) بانک توسعه آفریقایی؛ بانک عمران آفریقا؛ بانک آفریقایی توسعه

African Development Foundation (ADF) بنیاد توسعه آفریقا؛ مؤسسه توسعه آفریقا

African Mining Vision چشم‌انداز استخراج معدن آفریقا

African Petroleum Producers' Association (APPA)
انجمن آفریقایی تولیدنندگان مواد نفتی

Aft قسمت انتهایی کشتی یا هواپیما

AFT (Bureau of Alcohol, Tobacco and firearms)
اداره الکل، تنباکو و سلاح‌های گرم

AFTA موافقت‌نامه تجارت آزاد آ.سه. آن

After Date (A/D) بعد از تاریخ (صدور)

After-hours trading معاملات پس از ساعت

After maturity بعد از سررسید

After sales services خدمات پس از فروش

After sight بعد از رؤیت

After sales support خدمات پس از فروش

After sight بعد از رؤیت؛ پس از رویت

AG شرکت عام با مسئولیت محدود

Against علیه؛ در مقابل؛ در برابر

Against All Risks (AAR) بیمه تمام خطر؛ بیمه در مقابل کلیه خطرات

Against all risks insurance بیمه تمام خطر؛ بیمه‌ای که تمام خطرات را در بر می‌گیرد

Against Documents (A/D) در ازای اسناد

Against payment در برابر پرداخت؛ در ازای پرداخت وجه؛ در قبال پرداخت وجه

Against presentation of the documents در قبال ارائه اسناد؛ در برابر ارائه اسناد

Against the drawer علیه برات‌کش

Against the imposition of در مقابل وضع ...؛ بر علیه برقراری ...

Against the impostiton of measures affecting the trade
بر علیه وضع اقدامات مؤثر بر تجارت

Age of retirement سن بازنشستگی

Agency عاملیت؛ نمایندگی؛ کارگزاری؛ آژانس؛ مؤسسه؛ بنگاه؛ واسطه؛ دلال؛ وکالت؛ رابطه

برقرار شده بین یک نماینده و کارفرمایش؛ یک دپارتمان دولتی با مسئولیتی خاص

Agency agreement موافقت‌نامه نمایندگی؛ قرارداد نمایندگی؛ قرارداد عاملیت یا پیمانکاری

Agency Construction Manager مدیر پروژه نماینده

Agency fee حق‌العمل

Agency for International Development (AID) آژانس توسعه بین‌المللی

Agency of necessity doctrine دکترین نمایندگی اضطراری

Agenda دستور جلسه؛ دستور کار

Agenda 21 دستور کار قرن ۲۱

Agent نماینده؛ عامل؛ کارگزار؛ وکیل؛ دلال

Agent *ad litem* نماینده‌ای که از سوی شرکت اصلی موظف به پیگیری یک دعوی باشد.

Agent bank بانک عامل؛ بانکی که کارگزار یک بانک خارجی باشد

Agent Distributor Service (ADS) خدمات نمایندگی توزیع

Agent for the seller نماینده فروشنده

Agent of the buyer نماینده خریدار

Agent representative نمایندگی مجاز

Agent's commission حق کارگزاری؛ حق کمیسیون نماینده یا عامل

Agent's duties وظایف نماینده

Agent's expenses and indemnity هزینه‌ها و مبالغ جبرانی برای نماینده

Aggregate کل

Aggregate corporation شرکت جمعی؛ تصدی جمعی

Aggregate Demand (AD) تقاضای کل

Aggregate demand curve منحنی تقاضای کل

Aggregate limit حد کلی

Aggregate market demand تقاضای کل بازار

Aggregate market supply عرضه کل بازار

Aggregate Measurement of Support (AMS)
مقیاس کل حمایت؛ میزان کلی حمایت؛ کل میزان حمایت (در بخش کشاورزی)

Aggregate output محصول کل؛ تولید کل

Aggregate Supply (AS) عرضه کل

Aggregate supply curve منحنی عرضه کل

Aggregated shipment محموله کلی

Aggregated tender rate تخفیف کلی

Aggressive تهاجمی

Aggressive reciprocity مقابله به مثل تهاجمی

Aggrieved countries: countries whose interest are adversely affected by another country's failure to comply with a WTO rule
کشورهای زیان‌دیده
*** کشورهایی که منافع آنها تحت تأثیرات منفی ناتوانی کشور دیگری قرار گرفته که با قانون سازمان تجارت جهانی خود را منطبق نساخته است.**

Aggrieved party طرف متضرر

Agio هزینه تسعیر؛ هزینه تبدیل پول؛ صرف پول

Agitator آتش‌زا

AGM (Annual General Meeting) مجمع عمومی سالیانه

Agree موافقت کردن؛ توافق حاصل کردن؛ به توافق رسیدن؛ قبول کردن؛ پذیرفتن

Agree on توافق کردن در مورد

Agreed توافق شده؛ مورد توافق

Agreed award رأی مورد توافق (طرفین)

Agreed by both parties مرضی‌الطرفین؛ مورد توافق طرفین

Agreed credit اعتبار توافق شده؛ اعتبار مورد توافق

Agreed Dispute Settlement حل و فصل اختلاف مورد توافق طرفین

Agreed documents اسناد توافق شده

Agreed limits میزان توافق شده

Agreed otherwise توافق خلاف

Agreed price قیمت توافق شده؛ نرخ توافق شده

Agreed procedure مراحل مورد توافق

Agreed rate نرخ توافق شده

Agreed rules قواعد توافقی؛ قواعد مورد توافق

Agreed value ارزش توافقی؛ ارزش توافق شده

Agreed value insurance بیمه‌نامه دارای مبلغ معین

Agreed value insurance policy بیمه‌نامه با ارزش توافق شده

Agreed value policy بیمه نامه با ارزش توافق شده

Agreement توافق؛ قرارداد؛ موافقت؛ موافقت‌نامه؛ توافق‌نامه؛ عهدنامه؛ وعده؛ عهد؛ پیمان

Agreement Concerning the International Registration of Marks
موافقت‌نامه ثبت بین‌المللی علائم

Agreement EPSA (Exploration and Production Sharing)
قرارداد مشارکت در اکتشاف و تولید

Agreement Establishing the World Trade Organization
موافقتنامه تأسیس سازمان تجارت جهانی

Agreement for Facilitating the International Circulation of Visual and Auditory and Auditory Materials of an Educational, Scientific and Cultural Character
موافقت‌نامه تسهیل انتشار مطالب سمعی و بصری دارای خصوصیت علمی، فرهنگی و تعلیم و تربیتی

Agreement for the Protection of Appellations of Origin and their International Registration موافقت‌نامه حمایت از اسامی بی مبدأ و ثبت بین‌المللی آنها

Agreement for the Repression of False or Dceptive Indications of Source on Goods
موافقت‌نامه مربوط به جلوگیری از نصب نشانه‌های منبع مجعول یا گمراه‌کننده بر روی کالا

Agreement of Trade Related Aspects of Intellectual Property (TRIPS)
موافقت‌نامه راجع به حقوق مالکیت فکری مرتبط با تجارت

Agreement on Agriculture موافقت‌نامه کشاورزی

Agreement on Anti-dumping practices موافقتنامه اقدامات ضد دامپینگ

Agreement on Application of Sanitary and Phytosanitary Measures (SPS) موافقت‌نامه اقدامات بهداشتی و بهداشت نباتی

Agreement on Basic Telecommunication Services
موافقت‌نامه خدمات ارتباطات راه دور پایه

Agreement on Climate change موافقت‌نامه تغییرات جوی

Agreement on Customs Valuation موافقت‌نامه تعیین ارزش گمرکی

Agreement on European Economic Area موافقت‌نامه منطقه اقتصادی اروپا

Agreement on Government Procurement
موافقت‌نامه تدارکات دولتی؛ موافقت‌نامه راجع به خریدهای دولتی

Agreement on Implementation of Article VI of GATT 1994
موافقت‌نامه اجرای ماده ۶ گات (موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت) سال ۱۹۹۴۱۹۹۴

Agreement on Implementation of Article VII of GATT 1994
موافقت‌نامه اجرای ماده ۷ گات (موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت) سال ۱۹۹۴

Agreement on Import Licensing Procedures
موافقت‌نامه روش‌های صدور مجوز وارداتی

Agreement on Preshipment Inspection موافقت‌نامهٔ بازرسی قبل از حمل

Agreement on Rules of Origin موافقت‌نامهٔ قواعد مبدأ

Agreement on Rules of Origin negotiated in the Uruguay Round
موافقت‌نامه قواعد مبدأ که در دور اروگوئه مورد مذاکره قرار گرفت

Agreement on Safeguards موافقت‌نامه حفاظت‌ها؛ موافقت‌نامه اقدامات استحفاظی

Agreement on Subsidies and Countervailing Measures = (SCM) Agreement موافقت‌نامه راجع به یارانه‌ها و اقدامات جبرانی

Agreement on Technical Barriers to Trade (TBT) موافقتنامه موانع فنی تجارت

Agreement on Textile and Clothing (ATC) موافقت‌نامه منسوجات و پوشاک

Agreement on the Application of Sanitary and Phytosanitary Measures
موافقت‌نامه اعمال اقدامات بهداشتی و بهداشت نباتی

Agreement on the Imporation of Educational,Scientific and Cultural Materials
موافقت‌نامه واردات اقلام فرهنگی، علمی و تعلیم و تربیتی

Agreement on Trade in Civil Aircraft **موافقت‌نامه تجارت هواپیمای غیرنظامی**

Agreement on Trade-Related Aspects of Intellectual Property Rights (TRIPS)
موافقت‌نامه جنبه‌های مرتبط با تجارت حقوق مالکیت معنوی (فکری)

Agreement on Trade-Related Investment Measures (TRIMS)
موافقتنامه اقدامات سرمایه‌گذاری مرتبط با تجارت؛ موافقتنامه اقدامات تجاری مرتبط با سرمایه‌گذاری

Agreement on transparency in government procurement
موافقت‌نامه شفافیت در تدارکات دولتی

Agreement Preshipping Inspection **موافقت‌نامه بازرسی پیش از حمل**

Agreement Regarding Trade in Textiles **موافقت‌نامه تجارت منسوجات**

Agreement relating to the Application of the European Convention on International Commercial Arbitration
موافقت‌نامهٔ مرتبط با اعمال کنوانسیون اروپایی دربارهٔ داوری تجاری بین‌المللی

Agreement stipulates that … **موافقت نامه تصریح می نماید که .....**

Agreement to control production and trade in hazardous products and substances **موافقت‌نامه کنترل تولید و تجارت کالاها و مواد خطرناک (زیان آور)**

Agreement to project endangered species
موافقت‌نامه حفاظت از گونه های در خطر (در حال انقراض)

Agreement urge its member countries to enter into bilateral or plurilateral arrangements for…
موافقت‌نامه کشورهای عضو را ترغیب می‌کند تا از طریق توافق‌نامه‌های (ترتیبات) دوجانبه یا چندجانبه برای ..... وارد شوند.

Agreement with binding obligations **موافقت‌نامه‌ای با تعهدات الزام‌آور**

Agreement's coverage **دامنه موافقت‌نامه**

Agreement’s discipline **نظام موافقت‌نامه**

Agriculture Exports Connections (AGX) **روابط صادرات محصولات کشاورزی**

Agriculture Information and Marketing Services (AIMS)
خدمات بازاریابی و اطلاعات کشاورزی

Agriculture Policy Advisory Committee (APAC)
کمیته مشورتی سیاست‌گذاری خودرو

Agriculture sector بخش کشاورزی

AGX (Agriculture Exports Connections) روابط صادرات محصولات کشاورزی

AHSTE (Alberta Heritage Savings Trust Fund)
صندوق پس‌انداز تراست میراث آلبرتا

AI (Artificial Intelligence) هوش مصنوعی

AICO طرح همکاری صنعتی آ. سه. آن

Aid کمک کردن؛ اعانه؛ امداد؛ دستیار؛ مساعدت؛ کمک

AID (Agency for International Development) آژانس توسعه بین‌المللی

Aid and Trade Provisions (ATP) برنامه تدارکات کمک و تجاری

Aid tying مقید یا مشروط سازی کمک؛ کمک مشروط

AIDA (Attention, Interest, Desire, Action) چهار عاملی هستند که فروشندگان برای فروش خود به خریدار، در مورد آنها باید به طور آکادمیک آموزش ببینند.

Aide-memoire کمک ـ یادآوری

Aided recall کمک‌کننده؛ همدست

Aids to trade خدمات جنبی تجارت مانند:بانکداری، بیمه و حمل و نقل....

AIES (Automated Information Exchange System)
سیستم خودکار اطلاعات ارزی

Aim of the government should be to promote structural adjustments and to enhance competition in international markets
هدف دولت‌ها باید پیشبرد اصلاحات ساختاری و افزایش رقابت در تجارت بین‌المللی باشد

AIMS (Agriculture Information and Marketing Services)
خدمات بازاریابی و اطلاعات کشاورزی

Air هوایی

Air bill بارنامه هوایی

Air bill of lading بارنامه حمل هوایی

Air broker	**کارگزار حمل و نقل هوایی**
Air cargo	**بار هوایی؛ محمولهٔ هوایی**
Air cargo data bank	**بانک اطلاعاتی بار هوایی**
Air cargo insurance	**بیمه محمولهٔ هوایی**
Air cargo manifest	**اعلامیه بار هوایی**
Air carrier	**متصدی حمل و نقل هوایی؛ حمل‌کنندهٔ هوایی**
Air consignment	**بار هوایی؛ محموله هوایی**
Air consignment note	**بارنامه هوایی؛ سند حمل هوایی؛ قبض ارسال کالای هوایی؛ قبض محمولهٔ هوایی؛ قبض حمل هوایی؛ یادداشت ارسال هوایی کالاها؛ بارنامه حمل هوایی؛ راه‌نامه هوایی**
Air dispatch registered post receipt	**رسید پستی سفارشی [حاکی از] ارسال هوایی**
Air express	**حمل سریع هوایی**
Air freight	**محمولهٔ هوایی؛ باربری هوایی؛ حمل هوایی؛ هزینه حمل هوایی**
Air freight container	**کانتینر حمل هوایی**
Air freight forwarder	**متصدی حمل هوایی**
Air hole	**فرودگاه**
Air journey	**مسافرت هوایی**
Air letter	**نامه هوایی؛ نامه مخصوص پست هوایی**
Air lines	**خطوط هوایی**
Air mail	**پست هوایی**
Air mail receipt	**رسید پست هوایی**
Air naces	**سیستم ژاپنی ترخیص کالا به صورت خودکار برای کالاهای هوایی**
Air Navigation Act	**قانون هوانوردی**
Air parcel post	**بسته پستی هوایی؛ امانت پستی هوایی**
Air pollution	**آلودگی جوی**
Air rage	**رفتار خشمگینانه مسافرین یک هواپیما با کارکنان ان به دلایل مختلف**

Air terminal	**ترمینال هوایی؛ پایانهٔ هوایی**
Air transport	**حمل و نقل هوایی**
Air transportation	**حمل و نقل هوایی**
Air transportation Way-bill	**راهنامه حمل هوایی؛ بارنامه حمل هوایی**
Air travel	**مسافرت هوایی**
Air waybill (AWB)	**راهنامه هوایی؛ بارنامه هوایی؛ بارنامه حمل هوایی؛ سند حمل هوایی**
Air waybill cover	**پوشش راهنامه هوایی**
Aircraft cargo	**کالای هواپیما**
Aircraft cargo manifest	**اعلامیه بار هواپیما؛ بارنامه کالای هواپیما**
Aircraft general declaration	**اظهارنامه عمومی هواپیما**
Aircraft insurance	**بیمه حوادث هواپیما**
Aircraft pallet	**پالت حمل هوایی**
Airliner	**هواپیما مسافری**
Airmail	**پست هوایی؛ نامه‌ها و بسته‌های پستی هوایی؛ حمل هوایی نامه‌ها و بسته‌های پستی**
Airplane	**هواپیما**
Airpocket	**فرودگاه**
Airport	**فرودگاه**
Airport Mail Facility (AMF)	**تسهیلات پست فرودگاهی**
Airport of departure	**فرودگاه مبدأ**
Airport to airport	**فرودگاه به فرودگاه**
Airship	**سفینه هوایی؛ بالون**
Airstrip	**باند فرودگاه**
Airway	**راه هوایی**
Airway-bill	**بارنامه هوایی**
Airway release	**ترخیص از گمرک هوایی**

Airworthiness certification تأییدیه صلاحیت

AIT (American Institute in Taiwan) مؤسسه آمریکایی تایوان

AL (Arab League) اتحادیه عرب

ALADI (Association Latin Americana De Integracion)
اتحادیهٔ یکپارچگی آمریکای لاتین؛ اتحادیه همگرایی کشورهای آمریکای لاتین

ALALE جامعه تجارت آزاد آمریکای لاتین

Alaska's Permanent Fund (APF) صندوق دائمی آلاسکا

Alberta Heritage Savings Trust Fund (AHSTE)
صندوق پس‌انداز تراست میراث آلبرتا

ALEE کانون اروپایی مبادله آزاد

ALI (American Law Institute) مؤسسه حقوقی آمریکا

Alien بیگانه؛ خارجی

Alien corporation شرکت مقابل؛ شرکت طرف حساب؛ شرکت خارجی

Alien duties حقوق گمرکی قابل انتقال و فروش به دیگری

Alien equity participation مشارکت بیگانگان در سهم سرمایه‌ای

Alienability قابلیت نقل و انتقال مالکیت

Alienable قابل انتقال؛ قابل واگذاری؛ قابل فروش؛ انتقالی

Alienation انتقال؛ واگذاری؛ انتقال مالکیت؛ فروش

Alienator انتقال‌دهنده؛ واگذارکننده؛ فروشنده

Alienee انتقال‌گیرنده؛ واگذارشونده؛ خریدار

Aliener = alienor انتقال‌دهنده؛ واگذارکننده؛ فروشنده

Aligned series مجموعه‌های یکپارچه

Alikeness هم‌شکلی

Alimony نفقه

Aliquot تسهیم؛ تقسیم به سهم

All commodity نرخ عمومی کالاها

All commodity rate نرخ عمومی ترابری کالا صرفنظر از نوع آن

All disputes arising out of the contract هرگونه اختلاف ناشی از قرارداد

All found (of wages) (در مورد دستمزد) شامل همهٔ امکانات (مسکن، غدا و ...)

All-in تام و تمام؛ قطعی

All-in contract قرار داد کلی؛ قرارداد قطعی؛ قراردادی که همه چیز را در برمی‌گیرد

All in insurance بیمه‌نامه کلی

All in price
قیمت کل؛ هزینه یا نرخ کامل؛ بهای کامل (بهای کامل + مالیات + حقوق و عوارض گمرکی)

All in rate هزینه یا نرخ کامل؛ بهای کامل (بهای کامل + مالیات + حقوق و عوارض گمرکی)

All-inclusive insurance بیمه‌نامه کلی

All loss insurance بیمه کل خسارت

All-over سراسری؛ سرتاسر

All-purpose همه‌منظوره؛ همه‌کاره

All purpose money پول برای تمام اهداف

All Risk (AR) بیمه تمام خطر؛ شرط تمام خطر

All risk cover پوشش تمام خطر

All risks insurance بیمه تمام خطر؛ بیمه ای که تمام خطرات را در بر می‌گیرد

All risks insurance policy بیمه‌نامه تمام خطر

All risks policy بیمه‌نامهٔ تمام خطر؛ بیمه‌ای که تمام خطرات را در برمی‌گیرد

All-risks whatsoever بیمه ی همه ی خطرات؛ از هر قبیل

All round price قیمت کامل

Allegation of fraud ادعای تقلب

Allegations اظهارات

Alleged dumped or subsidized products
کالاهای مظنون به دامپینگ یا استفاده از یارانه

Alliance
اتحاد؛ پیمان؛ پیمان میان دولت‌ها؛ توافق‌نامه بین دو سازمان یا بیشتر برای کار جمعی؛ هم‌پیمان شدن با

Alliance for progress اتحاد برای پیشرفت

Alliance of Small Island States (AOSIS) اتحادیه کشورهای کوچک جزیره‌ای

Alliance politics سیاست اتحاد

Allied company شرکت وابسته؛ شرکت تابعه

Allocable profit oil نفت سود قابل تخصیص

Allocate اختصاص دادن؛ تخصیص دادن

Allocate resources efficiently تخصیص دادن منابع به صورت کارآمد

Allocate the duties تقسیم کردن وظایف

Allocated تخصیص داده شده؛ تخصیص یافته؛ کنار گذاشته شده

Allocated stock موجودی تخصیص یافته شده؛ موجودی اختصاصی

Allocating سهمیه؛ اختصاص؛ تخصیص

Allocation of budget تخصیص بودجه

Allocation of cost تخصیص هزینه؛ تخصیص سرمایه

Allocation of liability توزیع مسئولیت

Allocation of overheads تخصیص هزینهٔ عمومی

Allocation of quota تخصیص سهمیه

Allocation of responsibilities تقسیم مسئولیت‌ها

Allocative efficiency کارایی تخصیصی

Allonge ورقه ضمیمه؛ صفحه الحاقی

Allot تخصیص دادن

Allotment سهمیه؛ تقسیم اعتبار؛ تخصیص؛ تخصیص اعتبار

Allow اجازه دادن؛ مجاز ساختن

Allow for
در نظر گرفتن؛ به حساب آوردن؛ در محاسبه قرار دادن؛ منظور کردن؛ مُجاز بودن/ شمردن

Allow investment	اجازه سرمایه‌گذاری دادن
Allowable	موجه؛ جایز؛ اجازه؛ کاهش؛ تخفیف ویژه تخفیف مخصوص؛ تخفیف مالیاتی؛ کمک هزینه؛ هزینه مجاز؛ مقدار مجاز؛ پاداش؛ مقرری؛ حقوق فوق‌العاده؛ فوق العاده هزینه
Allowed	مجاز
Allowed time	وقت مجاز فراغت؛ زمان مجاز
Alloy	عیار؛ مخلوط کردن
Almost certainly	به احتمال قریب به یقین؛ به احتمال بسیار زیاد؛ قریب به اتفاق
Alone	تنها؛ به تنهایی؛ یگانه
Alongside	در طول پهلو
Alongside bills	بارنامه‌های در کنار کشتی
Alongside ship	کنار کشتی؛ در کنار کشتی
Alpha-numeric coding	علامت‌گذاری بر اساس حروف الفبا و شماره
Alphabetic coding	علامت‌گذاری بر اساس حروف الفبا
Alphabetically	به ترتیب الفبا
Alter	تغییر دادن
Alteration	قلم‌خوردگی؛ تغییر؛ اصلاح؛ نوسان
Alteration (or novation)	تبدیل تعهد

*** تبدیل تعهد سازوکاری است که شخص، تمام تعهدات و منافع خودش را به موجب قرارداد به شخص ثالث انتقال دهد. در تبدیل تعهد، شخص ثالث جانشین شخص اصیل (متعهد یا متعهدله) و به عنوان طرف قرارداد محسوب می‌شود و اصیل دیگر موضوع تعهد نیست. به علاوه وقتی که یک قرارداد تعهد منتقل شد، طرفین قرارداد باید در همان وضعیتی که شخص منتقل‌کننده پیش از تبدیل تعهدش داشت باقی بمانند. برای ایجاد هر دگرگونی در وضع تعهدات به دو عمل حقوقی نیاز است:**

۱. سلب تعهد موجود

۲. ایجاد تعهد جدید به جای آن.

اما در واگذاری عواید، طرفین قرارداد تغییر نمی‌کنند و اصل نسبی بودن قرارداد هنوز بین

طرفین اصلی وجود دارد. از این رو، رضایت شخص ثالث قرارداد در واگذاری ضروری نیست. بنابراین افتراق واگذاری با تبدیل تعهد به این جهت است که طرفین قرارداد تغییر نمی‌کنند.

Alternate متناوب

Alternate delegate جانشین

Alternate director جانشین مدیر؛ جانشین رئیس

Alternate member عضو علی‌البدل

Alternative جایگزین؛ راه چاره؛ شق

Alternative bid پیشنهاد جانشین

Alternative Dispute Resolution (ADR) شیوه‌های جایگزینی حل و فصل اختلاف

Alternative Disputes Resolution (ADR) شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلافات

*** حل و فصل اختلافات به صورت غیررسمی به جای طرق قضایی. به روش‌ها و راهکارهایی اطلاق می‌شود که به جای حل و فصل اختلافات از طریق رسیدگی حقوقی، اختلافات از طریق مذاکره و مساعی جمیله حل و فصل می‌گردد.**

Alternative fora مقرهای رسیدگی جانشین

Alternative rate نرخ متبادل؛ نرخ جایگزین شونده

Alternative tariff تعرفه جایگزین؛ نرخ جایگزینی

Alternatively از سوی دیگر؛ از طرف دیگر؛ در حالت دیگر؛ یا اینکه

Alterum non laedere اصل لاضرر

"Always open" open cover تعهدنامهٔ پوشش بیمه‌ای باز "همیشه باز"

Amalgamate اختلاط؛ آمیزش؛ ادغام کردن؛ با هم یکی کردن؛ یک کاسه کردن؛ با هم آمیختن؛ یکپارچه کردن؛ (در حسابداری) یک ستون کردن مجموعه‌ای از ارقام؛ ادغام شده؛ یکی شده؛ یک کاسه؛ آمیخته؛ یکپارچه؛ فرایندی که طی آن دو یا چند سازمان با هم یکی می‌شوند یا یک سازمان بزرگتر سازمان‌های دیگری را زیر کنترل خود در می‌آورد.

Amalgamate agreement توافق‌نامه ادغام

Amalgamation ادغام؛ آمیختگی

*** برخی از نویسندگان به نوعی دو واژهٔ Amalgamation و Merger را مترادف یکدیگر**

گرفته و معتقدند به جای یکدیگر به کار می‌روند. در حالی که مطابق نظر برخی دیگر، Amalgamation فرایندی است که به موجب آن دو یا چند شرکت در هم آمیخته می‌شوند، در حالی که در Merger یک شرکت در شرکت دیگر ادغام می‌شود.

برخی هم این دو واژه را تفکیک کرده و معتقدند Merger هنگامی محقق می‌شود که دارایی‌ها و بدهی‌های یک یا چند شرکت به یک شرکت دیگر که "شرکت موجود" نامیده می‌شود، منتقل شوند که طی این فرایند شخصیت حقوقی شرکت یا شرکت‌های ادغام شونده منحل می‌شوند، ولی شرکت موجود شخصیت حقوقی خود را حفظ می‌کند.

در مقابل Amalgamation هنگامی محقق می‌شود که دارایی‌ها و بدهی‌های دو یا چند شرکت به یک "شرکت جدید" منتقل شده و طی این فرایند شخصیت حقوقی شرکت‌های ادغام‌شونده منحل و صرفاً شرکت جدید دارای شخصیت و حقوق و تعهدات خواهد بود.

AMB (Ambassador) سفیر

Ambassador (MB) سفیر؛ پیک؛ مأمور رسمی یک دولت

Amber box جعبه کهربا

Amber subsidies یارانه‌های زرد

Ambiguitas contra stipolatorem est
واژگان مشکوک علیه کسی که آنها را به کار برده تفسیر می‌شود.

Ambiguity ابهام

Ambiguous مبهم

Ambiguous terms شروط و عبارات مبهم

Ambiguum pactum contra venditorm interpretandeum est
قرارداد مبهم باید علیه فروشنده تفسیر شود

Amend اصلاح کردن؛ اصلاح شدن؛ بهبود بخشیدن؛ تعدیل کردن؛ تغییر دادن؛ بهتر کردن؛ بهتر شدن؛ تجدیدنظر کردن؛ جبران خسارت کردن؛ اصلاح؛ تجدیدنظر؛ جبران؛ جریمه؛ خسارت؛ ایجاد تغییرات کوچک در قانون یا سند مثلاً برای بهبود بخشیدن به آن یا کاملتر کردن آن یا تطبیق دادن آن با شرایط جدید

Amended اصلاح شده؛ تصحیح شده

Amended invoice فاکتور اصلاح شده؛ صورتحساب اصلاح شده

Amendmen تصحیح؛ اصلاح؛ اصلاحیه؛ تغییر

Amendment of the credit اصلاحیه اعتبار

Amendment slip ورقه بیمه اصلاحی

Amendment to documentary credit اصلاح اعتبار اسنادی

American anti-trust law قانون ضد تراست آمریکا

American Arbitration Association (AAA)
انجمن داوری آمریکا؛ مؤسسه داوری آمریکا

American Association of Exporters and Importers (AAEI)
انجمن صادرکنندگان و واردکنندگان آمریکا

American Bureau of Shipping (ABS) اداره دریانوردی آمریکا

American Conference of Governmental Industrial Hygienists
کنفرانس بین‌المللی بهداشت صنعتی دولتی

American Electronic Fund Transfer Act قانون انتقال الکترونیکی وجوه آمریکا

American Foreign Trade Definitions تعاریف مربوط به تجارت خارجی آمریکا

American Institute in Taiwan (AIT) مؤسسه آمریکایی تایوان

American Institute of Public Accounts حسابرسی عمومی مؤسسه آمریکایی

American Law Institute (ALI) مؤسسه حقوقی آمریکا؛ انستیتوی حقوق آمریکا

American National Standard Instituate (ANSI) مؤسسه ملی استاندارد آمریکا

American option
انتخاب ارز خارجی با پیش بینی اعمال نرخ ارز بین زمان صدور تا زمان خاتمه اعتبار

American Petroleum Institute (API) مؤسسه نفتی آمریکا؛ انستیتوی نفت آمریکا

American Public Transport Association (APTA)
انجمن حمل و نقل عمومی آمریکا

American Selling Price (ASP) (سیستم) قیمت فروش در آمریکا

American Society of Appraisers (ASA) جامعه ارزیابان آمریکا

American Telephone & Telegraph (AT&T) اداره تلفن و تلگراف آمریکا

American ton	تن آمریکایی؛ تن آمریکا
American Traders Index (ATI)	نمایه بازرگانی آمریکا
American Uniform Commercial Code	مجموعه مقررات یکنواخت تجاری آمریکا
AMF (Airport Mail Facility)	تسهیلات پست فرودگاهی
Amiable compositeur	حَکَم کدخدامنش؛ مصالحه دوستانه
Amicable adaptation	تعدیل دوستانه
Amicable Dispute Settlement	حل و فصل اختلاف به شیوهٔ دوستانه
Amicable negotiations	مذاکرات مسالمت‌آمیز
Amicable settlement	تسویه دوستانه؛ تسویه حساب دوستانه
Amicus briefs	لوایح توجیهی داوطلبانه
Amidships	میانه کشتی؛ وسط کشتی
Amortization	استهلاک؛ استهلاک تدریجی؛ استهلاک دارایی ثابت نامشهود؛ پرداخت تدریجی بدهی
Amortization period	دورهٔ استهلاک
Amortization Sheet (AS)	برگهٔ بازیافت
Amortize	مستهلک کردن
Amortized	مستهلک؛ مستهلک شده
Amount	میزان؛ مبلغ؛ وجه؛ مقدار
Amount due	مبلغ بدهی؛ دین
Amount in default	(پرداخت) اصل مبلغ مورد تخلف
Amount in figures	رقم یا مبلغ به عدد
Amount in words	رقم یا مبلغ به حروف
Amount invoiced	مبلغ فاکتور شده
Amount of duties payable	میزان گمرکی قابل پرداخت
Amount of profits	میزان سود
Amount of the bill	مبلغ برات؛ وجه برات

Amount of the contribution	**مبلغ سهمیه**
Amount of the credit	**میزان اعتبار؛ مبلغ اعتبار**
Amount of the fees and charges	**مبلغ مالیات و هزینه‌ها**
Amount paid	**مبلغ پرداخت شده؛ مبلغ پرداختی**
Amount subsidization	**میزان یارانه پرداختی**
Amount subsidy is de minims	**زمانی که میزان یارانه پرداختی بسیار ناچیز است**
Amount unpaid	**مبلغ پرداخت نشده؛ مبلغ باقیمانده؛ وجه پرداخت نشده**
Amounting to	**بالغ بر**
Amounts	**وجوه**
Amphibian airacraft	**هواپیمای آبی ـ خاکی**
AMS (Aggregate Measurement of Support)	**میزان کلی حمایت؛ کل میزان حمایت**
AMS (Automated Manifest System)	**سیستم خودکار صدور بارنامه**
AMU (Arab Maghreb Union)	**اتحادیه عرب مغرب**
AMU (Asian Monetary Unit)	**واحد پول آسیایی**
Analysis	**تجزیه و تحلیل**
Analysis certificate	**تأییدیه تجزیه و تحلیل**
analysis certification	**گواهی آنالیز**
Analysis of restraints of trade	**بررسی دلائل محدودیت‌های تجارت**
Analyst	**تجزیه و تحلیل‌کننده**
Analytical papers	**گزارش‌های تحلیلی**
Analytical presentation of balance of payment	**ارائه تحلیلی تراز پرداخت‌ها**
Analyze	**تحلیل کردن**
Anational	**غیرملی**
ANCERA (Australia-New-Zealand Closer Economic Relations Agreement)	**موافقت‌نامهٔ روابط نزدیک اقتصادی استرالیا ـ نیوزیلند**

Anchor	**لنگر انداختن؛ لنگر کشی**
Anchor light	**چراغ لنگرگاه که شب‌ها روشن گذاشته می‌شود**
Anchorable	**قابل لنگراندازی**
Anchorage	**لنگرگاه؛ لنگراندازی؛ توقف در لنگرگاه؛ عوارض لنگراندازی**
Anchored	**لنگر انداخته؛ متوقف در لنگرگاه**
Anchoring	**توقف در لنگرگاه؛ انجام کارهای لنگرگاه**
Ancillary	**اضافی؛ مازاد؛ فرعی؛ تبعی**
Ancillary agreement	**قرارداد فرعی**
Ancillary bond	**ضمانت‌نامه فرعی**
Ancillary contract	**قرارداد تبعی؛ قرارداد جانبی**

*** در کنار قرارداد اصلی نفتی، ممکن است قراردادهای دیگری نیز منعقد شوند که تحت عنوان مذکور قرار می‌گیرد. از جمله می‌توان به قراردادهای سرمایه‌گذاری مشترک، قراردادهای تأمین مالی پروژه و قراردادهای عملیاتی مشترک اشاره کرد.**

Ancillary equipment	**تجهیزات اضافی؛ امکانات ویزه**
Ancillary guarantee	**ضمانت‌نامه فرعی**
Andean Community	**اتحادیهٔ آندین**
Andean group	**گروه آند**
Andean Pact	**پیمان آند**
Andean Trade Initiative (ATI)	**اقدام تجاری کشورهای آمریکای لاتین**
Anglo American Agreement on Petroleum	**قرارداد نفتی انگلستان ـ آمریکا**
Anglo-Irish Free Trade Agreement	**موافقت‌نامه تجارت آزاد انگلستان ـ ایرلند**
Animal and Plant Health Inspection (APHIS)	**اداره بازرسی بهداشت حیوانات و گیاهان**
Animal containers	**محفظه حمل حیوانات**
Animal spirits of enterpreneurs	**خلقیات حیوانی کارآفرینان**
Annecy Negotiations	**مذاکرات آنسی**

Annex	الحاق کردن؛ پیوست کردن؛ ضمیمه کردن؛ افزودن؛ امضا کردن؛ ضمیمه؛ الحاق؛ افزوده
Annexation	انضمام؛ الحاق؛ ضمیمه‌سازی؛ پیوست
Announce	اعلام کردن؛ اعلان کردن
Announced	اعلام شده
Announcement	اعلان؛ اعلام؛ آگهی
Announcement of preliminary selection	اعلان گزینش مقدماتی
Annual	سالانه؛ سالیانه؛ یکساله؛ سالنامه
Annual absence of statistics	کتاب چکیدهٔ آمار سالانه (در بریتانیا)
Annual accounts	حساب‌های سالیانه
Annual basis	مبنای سالانه
Annual bonus	پذیرهٔ سالیانه
Annual contributions	سهام سالیانه؛ میزان مبلغ پرداختی در هر سال
Annual earnings	درآمد سالیانه
Annual financial statement	گزارش مالی سالیانه
Annual General Meeting (AGM)	مجمع عمومی سالانه؛ جلسه عمومی سالیانه
Annual growth rate	نرخ رشد سالیانه؛ میزان رشد سالانه
Annual increase	افزایش سالیانه
Annual patent fee	حق‌الامتیاز سالانه
Annual petroleum benefit	سود نفتی سالانه
Annual report	گزارش سالانه؛ گزارش سالیانه
Annual work and budgets	کار و بودجه سالیانه
Annual Work Program and Budget (AWP and B)	برنامهٔ کاری و بودجهٔ سالانه
Annuity	مستمری سالانه؛ مقرری سالانه
Annul	ابطال کردن؛ باطل کردن؛ لغو کردن؛ فسخ کردن؛ خاتمه دادن
Annullant	دریافت دارنده مقرری سالانه

Annulment	فسخ؛ ابطال؛ لغو؛ الغاء
Annulties	مقرری سالانه
(ANSI) American National Standards Institute	مؤسسه ملی استاندارد آمریکا
ANSI 12	استاندارد مرسوم برای انتقال الکترونیکی داده‌ها در آمریکا
Antecedent agreement	توافقات پیشین
Antedate	تاریخ ما قبل گذاشتن؛ تاریخ پیش از وقوع
Anti-assignment clause	شرط عدم واگذاری قرارداد
Anti-bounty duty	عوارض گمرکی جبرانی
Anti-Boycott Act	قانون ضد تحریم
Anti-bycott requirements	الزامات ضد تحریم
Anticipate	پیش‌بینی کردن
Anticipated	مورد انتظار؛ پیش بینی شده
Anticipated delivery	تحویل پیش از موعد
Anticipated inflation	نرخ پیش‌بینی شده تورم؛ تورم پیش‌بینی شده
Anticipated profit	سود صوری
Anticipated profits	منافع مورد انتظار
Anticipation	پیش‌بینی؛ تدارک
Anticipatory	منتظر؛ در حال انتظار
Anticipatory breach	نقض پیشاپیش
Anticipatory credit	اعتبار پیشاپیش؛ اعتبار پیش از موقع
Anticipatory repudiation of contract	تخلف احتمالی یا قابل پیش‌بینی از قرارداد
Anti-competetive abuses	سوءاستفاده‌های ضدرقابتی
Anti-competitive activity	فعالیت ضدرقابتی
Anti-competetive Agreements	توافقات ضدرقابتی
Anti-competitive effects	تأثیرات ضدرقابتی

Anti-competitive practices	**اقدامات ضدرقابتی؛ شیوه‌های ضدرقابتی؛ رویه ضدرقابتی**
Anti-Competitive Practices (Exclusions) Order	**دستورالعمل رویه‌های ضدرقابتی (استثنائات)**
Anti-dilution mechanism	**تدابیری به منظور جلوگیری از تضعیف موقعیت خود**
Anti-dumping	**ضد دامپینگ (از میان بردن)؛ ضد بازارشکنی**
Anti-Dumping Agreement	**موافقت‌نامه ضد دامپینگ**
Anti-Dumping Code	**کد ضد دامپینگ**
Anti-dumping duties	**عوارض ضددامپینگ؛ حقوق گمرکی ضددامپینگ؛ عوارض [گمرکی] ضد قیمت‌شکنی؛ عوارض ضد بازارشکنی**
Anti-dumping measures	**اقدامات ضد دامپینگ**
Anti-Dumping Practices	**اقدامات ضد دامپینگ**
Anti-dumping tariff	**تعرفه ضد بازارشکنی؛ تعرفه ضد دامپینگ**
Anti-globalization movement	**نهضت ضد جهانی شدن**
Anti-inflation	**ضد تورم**
Anti-monopoly	**ضد انحصار**
Anti-Monopoly Law	**قانون ضد انحصار**
Antiquated articles	**اشیای عتیقه**
Anti-smuggling	**ضد قاچاق**
Anti-stabilisation	**ضد ثبات**
Antitrade production and consumption	**تولید و مصرف ضد تجارت**
Antitrust	**ضد تراست**
Antitrust (Non-Compete) Clauses	**شروط ضدرقابتی**
Anti-trust authorities	**مقامات ضد تراست**
Antitrust Improvement Act	**قانون اصلاح ضد تراست**
Antitrust Law	**قانون ضد تراست**
Anti-trust legislation	**قانون ضد تراست؛ قانون ضد انحصار**

Anton Piller injunction	**قرار اجازهٔ اقدام آنتون پیلر**
Any breach of the rule	**هرگونه تخلف از قانون**
Any other reasonable method	**هر روش منطقی دیگر**
Any quantity	**بدون در نظر گرفتن وزن**
Any-quantity rate	**نرخ مقداری؛ نرخ کمیتی**
AO (Account Of)	**حسابِ**
AOA	**موافقت‌نامه کشاورزی سازمان جهانی تجارت**
AOSIS (Alliance of Small Island States)	**اتحادیه کشورهای کوچک جزیره‌ای**
APAC (Agriculture Policy Advisory Committee)	**کمیته مشورتی سیاست‌گذاری خودرو**
APAC (Auto Parts Advisory Committee)	**کمیته مشورتی قطعات خودرو**
Apassenger	**قطار مسافربری**
APEC (Asian Pacific Economic Cooperation)	**اپک؛ سازمان همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوسیه**
Apellate body	**رکن استیناف**
Apellation of origin	**اسم مبدأ**
APEX fare	**گشت پیش خرید؛ سرویس‌های ارزان قیمت هواپیما یا قطار در انگلستان**
APF (Alaska's Permanent Fund)	**صندوق دائمی آلاسکا**
APHIS (Animal and Plant Health Inspection)	**اداره بازرسی بهداشت حیوانات و گیاهان**
API (American Petroleum Institute)	**انستیتوی نفت آمریکا؛ مؤسسه نفت آمریکا؛ مؤسسه آمریکایی نفت و گاز**
APO (Administrative Protective Order)	**نظام حفاظت اداری**
APPA (African Petroleum Producers' Association)	**انجمن آفریقایی تولیدکنندگان مواد نفتی**
Apparatus	**آلت؛ ابزار**
Apparent	**ظاهر؛ واضح؛ هویدا؛ آشکار**

Apparent authority اصل اختیارات ظاهری

Apparent condition وضعیت ظاهری

Apparent damage خسارت آشکار

Apparent defect عیب اشکار؛ عیب ظاهری؛ نقص مشهود؛ نقص ظاهری

Apparent good condition وضع ظاهری مناسب (در بسته‌بندی و حمل)

Apparent good order and condition بدون اشکال ظاهری

Apparent original اصل در صورت ظاهر

Appeal استیناف؛ پژوهش‌خواهی؛ رجوع؛ توسل؛ دادخواهی؛ اعتراض؛ اعتراض به مقامات بالای گمرک از سوی صاحب کالایی که بر اثر عملکرد مقامات گمرک دچار زیان شده است؛ التماس؛ بازگشت؛ استیناف دادن؛ متوسل شدن؛ درخواست کردن؛ پناهنده شدن؛ رو آوردن؛ پناه بردن؛ متوسل شدن؛ بازگشتن؛ مراجعه کردن

Appeal against a decision اعتراض نمودن نسبت به یک تصمیم

Appeal against the ruling of the panel اعتراض علیه حکم صادره هیئت بدوی

Appeal for tender درخواست مزایده یا مناقصه

Appeal mechanism مکانیسم اعتراض

Appeal to arbitration رجوع به حکمیت؛ توسل به داوری

Appeal to court رجوع به دادگاه

Appeal to higher authorities against a decision اعتراض به یک تصمیم به مقامات بالاتر

Appear in the action حاضر شدن در دعوا

Appear on document face از ظاهر سند برآمدن

Appearance وضع ظاهری

Appellate Body نهاد تجدیدنظر

Appellate Body ruled that … نهاد تجدید نظر حکم صادر کرد که .....

Appellate review بررسی استینافی

Appellation of origin عناوین مبدأ

Appellation of origin
علامت منبع؛ اسامی مبدأ؛ نام‌گذاری کالا با اسم مکان تهیه و تولید (مثل خاویار ایران)

Appendix ضمیمه

Appendix bank guarance ضمیمهٔ ضمانت‌نامهٔ بانکی

Appendix compensation ضمیمهٔ پرداخت‌ها

Appendix H.S.E. (Health, Safety, Environment) Requirements
ضمیمهٔ رعایت استانداردهای سلامت، ایمنی و محیط‌زیست

Appendix performance bond ضمیمهٔ ضمانت‌نامهٔ حسن انجام کار

Appendix price schedule ضمیمهٔ جدول قیمت‌ها

Appendix technical specification ضمیمهٔ مشخصات فنی (اجرای پروژه)

Appendix to the tender پیوست مناقصه

Apple corporation شرکت اپل

Applicability شمول؛ پوشش

Applicability of the laws قابلیت اعمال قوانین؛ قابلیت اجرای قوانین

Applicable قابل اجرا

Applicable law قانون حاکم؛ قانون قابل اجرا؛ قانون قابل اعمال؛ قانون لازم‌الاجرا؛ قانون نافذ

Applicable law of the contract
قانون حاکم بر قرارداد؛ قانون قابل اعمال بر قرارداد؛ قانون قابل اجرا بر قرارداد؛ قانون اجرایی

Applicable prevailing law قانون مؤثر قابل اعمال

Applicant متقاضی؛ تقاضاکننده؛ داوطلب

Applicant bank بانک متقاضی

Applicant for the credit متقاضی اعتبار

Applicant form documentary فرم تقاضای اعتبار اسنادی

Applicant of the credit متقاضی اعتبار

Applicant oriented متقاضی‌گرا

Applicant-issuer two party credit اعتبار اسنادی دوجانبه متقاضی ـ گشاینده

Application درخواست؛ تقاضا؛ درخواست‌نامه؛ تقاضانامه؛ کاربرد؛ اجرا؛ اِعمال

Application for a credit درخواست اعتبار

Application for final payment درخواست برای پرداخت نهایی

Application for interim payments درخواست پرداخت‌های دوره‌ای

Application for loan تقاضای وام

Application for the injunction تقاضای صدور قرار؛ درخواست صدور قرار

Application for the levy of duty درخواست جهت برقراری حقوق گمرکی

Application form درخواست‌نامه؛ تقاضانامه؛ فرم درخواست؛ برگ درخواست شغل؛ فرم صادر شده از سوی یک شرکت جدید به همراه آگهی آن شرکت برای آن که سهامش را در معرض خرید عموم بگذارد.

Application form for letter of credit فرم تقاضانامه اعتبار

Application International اظهارنامهٔ بین‌المللی

Application of a measure on a particular product اعمال یک اقدام برای محصولی خاص

Application of assistance تقاضای مساعدت

Application of competition law کاربرد (اعمال) قانون رقابت

Application of letter تقاضانامه

Application of letter of credit تقاضانامه اعتبار

Application of mandatory standards کاربرد استانداردهای اجباری

Application of marks of origin کاربرد علائم مربوط به مبدأ کالا

Application of origin نشانه‌های متبع

Application of quantitative restrictions کاربرد محدودیت‌های مقداری (کمّی)

Application of rules کاربرد قوانین

Application of safeguard measure کاربرد اقدامات حفاظتی

Application of technical, sanitary and phytosanitary regulations کاربرد مقررات فنی، بهداشتی و بهداشتی نباتی

Application of the geographical indications کاررد اشارات جغرافیایی

Application of the SPS (Sanitary and phytosanitary) Agreement
کاربرد موافقت‌نامه اقدامات بهداشتی و بهداشتی نباتی

Application package برنامه‌ای که برای کار خاصی طراحی شده است

Application problems مسائل علمی

Application program برنامه کاربردی رایانه

Application Specific Integrated Circuit (ASIC)
فرم ویژه تکمیل اطلاعات بازرگانی

Application to Standing Committee تقاضا از کمیتهٔ دائمی

Applications for inventor's certificate تقاضای گواهی‌نامهٔ اختراع مخترع

Applications for patents متقاضیان (دریافت) مجوز یا امتیاز

Applied economics اقتصاد عملی؛ اقتصاد کاربردی

Applied tariff rate تعرفهٔ مورد عمل؛ نرخ تعرفه مورد عمل

Apply درخواست کردن؛ به کار بستن؛ اجرا کردن؛ اعمال کردن؛ منظور کردن؛ گذاشتن؛ متصل کردن؛ بهم پیوستن؛ اختصاص دادن؛ بطور خاص بکار بردن؛ راهنمایی کردن؛ رهنمود دادن؛ نشان دادن

Apply for درخواست کردن؛ تقاضا کردن؛ مؤثر بودن؛ مناسب بودن؛ قابل اجرا بودن

Apply for membership درخواست عضویت کردن؛ درخواست دادن برای عضویت

Apply MFN principle به کار بردن اصل کامله‌الوداد

Apply more rigorous domestic regulations
به کار بردن قوانین داخلی با سختگیری بیشتر

Apply more trade-restrictive measure اعمال کردن بیشتر اقدامات محدودکننده

Apply on a discriminatory basis
بر مبنایی تبعیض‌آمیز به کار بردن؛ به صورت تبعیض‌آمیز به کار بردن

Apply quantitative restrictions به کار بردن محدودیت‌های کمّی

Apply quantitative restrictions on imports
کاربرد محدودیت‌های کمّی برای واردات

Apply the law اجرا کردن قانون؛ اعمال کردن قانون

Appobate	تصویب کردن؛ موافقت کردن
Appoint	تعیین کردن؛ منصوب کردن
Appoint an umpire	انتخاب کردن سرداور؛ انتصاب کردن سرداور
Appoint the arbitrator	انتخاب کردن داور؛ منصوب کردن داور
Appointed arbitrator	داور منتخب؛ داور انتخاب شده؛ داور منصوب‌شده
Appointing authority	مرجع انتصابی؛ مقام تعیین‌کننده؛ مقام نصب‌کننده
Appointment	انتخاب؛ انتصاب
Apportain to	مربوط بودن به؛ مرتبط بودن به
Apportion	تقسیم کردن؛ تخصیص دادن
Appraisable	قابل ارزیابی؛ نرخ‌بردار
Appraisal	ارزیابی؛ ارزشیابی؛ تعیین قیمت؛ سنجش
Appraisal cost	هزینه ارزیابی
Appraisal interview	مصاحبهٔ ارزشیابی
Appraisal method	روش تخمینی؛ روش تجدید ارزیابی
Appraisal operations	عملیات ارزیابی
Appraisal period	دورهٔ ارزیابی
Appraisal phase	مرحلهٔ ارزیابی
Appraisal plan	برنامه ارزیابی
Appraisal report	گزارش ارزیابی
Appraisal value	ارزش تخمینی
Appraise	ارزیابی کردن؛ تخمین زدن؛ برآورد کردن
Appraised value	ارزش تخمینی
Appraisement	ارزیابی
Appraisement bond	اوراق قرضه تجدید ارزیابی
Appraiser	ارزیاب؛ تقویم‌کننده؛ مدیری که مسئول اجرای یک ارزیابی شده است

Appraising	ارزیابی
Appreciable	قابل ارزیابی
Appreciate the nature of the broblem	درک کردن ماهیت مسئله
Appreciation	افزایش نسبی نرخ ارز؛ افزایش ارزش؛ ترقی بها یا قیمت
Apprehend	بازداشت کردن
Apprentice	کارآموز فنی
Appreziation of currency	بالا رفتن ارزش پول
Approach	مراجعه کردن؛ رجوع کردن
Approbate	تصویب کردن؛ موافقت کردن
Approbation	تصویب؛ مولفقت
Appropriate	لدی‌الاقتضاء
Appropriate flexibility	انعطاف‌پذیری لازم
Appropriate legal framework	چهارچوب قانونی مناسب
Appropriate measures	اقدامات مناسب؛ اقدامات مقتضی؛ اقدامات لازم؛ اتخاذ تدابیر لازم
Appropriate recommendations	توصیه‌های صحیح؛ توصیه‌های مقتضی
Appropriate term	شرط مناسب
Appropriation	تخصیص؛ اختصاص؛ ذخیرهٔ اختصاصی
Appropriation account	حساب اعتبارات؛ حساب تخصیص عواید
Approvable	قابل تصویب
Approval	تصویب؛ تأیید
Approval basis	مبنای موافقت؛ مبنای تصویب؛ مبنای تأیید
Approve	تأیید کردن؛ تصویب کردن؛ موافقت کردن
Approved	مجاز؛ تأیید شده؛ تصویب شده
Approved airport	فرودگاه تأیید شده
Approved association	انجمن مجاز

Approved institution	شرکت مجاز
Approved route	راه مجاز
Approximately	حدوداً؛ تقریباً؛ تخمیناً؛ به طور تقریب
Approximation	تقریب
Appurtenance	ملحقات
Aprofitable transaction	معامله پرسود
Apron	منطقه بارگیری
APT (Advanced Technology Products)	محصولات با فناوری پیشرفته
Aptitude test	آزمون استعداد
AR (All Risk)	شرط تمام خطر
Arab-African Bank (AAB)	بانک عرب ـ آفریقا
Arab Bank for Economic Development	بانک عربی توسعه اقتصادی
Arab Common Market	بازار مشترک عربی
Arab Cooperation Council (ACC)	شورای همکاری عرب
Arab Fund for Economic and Social Development (AFESD)	صندوق عربی توسعه اقتصادی و اجتماعی
Arab League (AL)	اتحادیه عرب
Arab Maghreb Union (AMU)	اتحادیه عربی مغرب
Arab Monetary Fund	صندوق عربی پول
Arbitage curve / schedule	منحنی / جدول آربیتراژ
Arbitation	داوری؛ حکمیت
Arbiter	داور
Arbitrage	معاملهٔ ارزهای بیگانه؛ معامله به سود؛ سهم مورد خرید و فروش به وعده
Arbitral award	رأی داوری؛ فتوای حکمیت؛ تصمیم حکمیت
Arbitral referee	مرجع داوری؛ شخص طرف مراجعه در داوری
Arbitral tribunal	دیوان داوری

Arbitrary actions اقدامات ساختگی

Arbitrary discrimination تبعیض ناروا

Arbitrary or fictitious values
(موافقت‌نامه تعیین ارزش WTO) ارزش‌های ساختگی یا غیرواقعی

Arbitrary practices روش‌های ساختگی

Arbitrary price قیمت دلخواه؛ قیمت ساختگی یا غیرواقعی

Arbitrary prices or values ارزش ساختگی یا غیرواقعی

Arbitrate حکمیت کردن؛ داوری کردن

Arbitrating party طرف داوری

Arbitration حکمیت؛ داوری

Arbitration Act (International Investments Disputes)
قانون داوری (اختلافات سرمایه‌گذاری بین‌المللی)

Arbitration agreement موافقت‌نامهٔ داوری؛ توافق بر حکمیت

Arbitration article or clause ماده یا بند حکمیت (در قرارداد)

Arbitration award رأی داوری

Arbitration body هیئت داوری

Arbitration clause شرط داوری؛ شرط حکمیت؛ قید داوری؛ بند حکمیت؛ بند داوری

Arbitration committee کمیته داوری

Arbitration Institute of the Stockholm Chamber of Commerce (SCC)
مؤسسه داوری اتاق بین‌المللی استکهلم

Arbitration panel هیئت داوری

Arbitration procedure آیین رسیدگی داوری

Arbitration Rules مقررات داوری؛ قواعد داوری

Arbitration Rules for Certain Categories of Perishable Agricultual
قواعد داوری برخی اقلام محصولات کشاورزی فاسد شدنی

Arbitration Rules of the United Nations Economic Commission for Europe (ECE) Rules قواعد داوری کمیسیون اقتصادی ملل متحد برای اروپا

Arbitration tribunal	**دیوان داوری**
Arbitration without privity	**داوری بدون وجود موافقت‌نامهٔ داوری**
Arbitrator	**حَکَم؛ داور**
Arcane	**محرمانه**
Archive	**آرشیو؛ بایگانی؛ سابقه**
Archive administration	**مدیریت اسناد**
archives	**آرشیو؛ بایگانی**
Area	**ناحیه**
Area Advisory Group	**گروه مشورتی ناحیه‌ای**
Area agreement	**توافق منطقه‌ای**
Area Health Authority	**اداره بهداشت ناحیه**
Area of international trade	**حوزه تجارت بین‌الملل؛ محدوده تجارت بین‌الملل؛ عرصه تجارت بین‌الملل**
Area of operations	**منطقهٔ عملیاتی**
Area rate clause	**شرط نرخ منطقه‌ای**
Area sample	**نمونهٔ ناحیه‌ای؛ نمونه محلی**
Area sampling	**نمونه‌گیری منطقه‌ای**
Areas of the law	**زمینه‌های حقوق؛ حوزه‌های حقوق**
Arganize	**مرتب کردن**
Argosy	**کشتی (بزرگ) تجاری**
Argue against	**بحث کردن بر ضد**
Arise a dispute	**بروز نمودن اختلاف؛ به وجود آمدن اختلاف؛ ایجاد شدن اختلاف**
Arise from	**ناشی شدن از**
Arising from	**ناشی از**
Arising under the contract	**ناشی شده بر طبق قرارداد**
Arithmetic mean	**میانگین حسابی؛ میانگین عددی؛ معدل**

Arm's Length اصل معامله آزاد

*** اصلی است که به موجب آن خریدار و فروشنده یک کالا، از یکدیگر کاملاً مستقل بوده و انجام معامله، هیچ قید و شرطی برای خریدار یا فروشنده دربرندارد و طرفین معامله در انجام آن اختیار کامل دارند. این اصطلاح معمولاً برای معاملاتی به کار می‌رود که طرفین بر اساس منافع خود عمل می‌کنند و هیچ‌گونه فشاری از طرف دیگر بر طرف مقابل وجود ندارد.**

Arm's length bargains معاملات آزاد تجاری

Arm's length costs هزینه‌های واقعی

Arm's Length Transaction معاملات بازار آزاد؛ معاملات آزاد تجاری

Armorial bearings علائم اختصاصی خانوادگی

Arms and ammunition اسلحه و مهمات

Arms Control and Disarmament Agency (ACDA)
آژانس کنترل سلاح و خلع سلاح

Arms Export Control Act (AECA) قانون کنترل صادرات تسلیحات

Around mid-term در اواسط پروژه

Around the world در سراسر دنیا

Arrange
ترتیب دادن؛ مرتب کردن؛ تنظیم کردن؛ منظم کردن؛ تدارک دیدن؛ آماده شدن؛ مقرر داشتن

Arrange for carriage ترتیب دادن حمل و نقل

Arrange for insurance ترتیب (کارهای) بیمه را دادن

Arranged منظم؛ مقرر

Arrangement ترتیب؛ قرار و مدار؛ نظم؛ توافق؛ مقدمه

Arrangements ترتیبات؛ تنظیمات

Arrangements for carrying the goods ترتیبات حمل کالا

Arrangements for transport ترتیبات مربوط به حمل و نقل

Arrangements necessary ترتیبات لازم

Array نظم دادن؛ به نظم در آوردن؛ صف بستن؛ تنظیم کردن؛ مرتب کردن صعودی یا نزولی

ارقام؛ نظم؛ نظام؛ صف؛ صف‌بندی؛ قرار؛ ترتیب؛ تنظیم؛ جدول

Arrears دیون معوقه؛ بدهی معوق؛ بدهی‌های عقب افتاده؛ پرداخت‌های معوق

Arrears of taxes مالیات‌های معوقه؛ بقایای مالیاتی

Arrest بازداشت کردن؛ توقیف کردن؛ بازداشت؛ توقیف؛ حکم توقیف؛ حکم ضبط

Arrimage بارچینی

Arrivage ورود؛ محل ورود؛ رسیدن؛ رویداد

Arrival contract قرارداد رسید؛ قرارداد ورود؛ قرارداد تحویل به شرط رسیدن کشتی به مقصد

Arrival date زمان ورود

Arrival draft برات به شرط ورود کالا؛ برات اعتباری ورود کالا

Arrival notice اعلان ورود؛ اعلامیه ورود

Arrival or ex-ship تحویل به شرط رسید کشتی به مقصد یا تحویل کالاها از کشتی

Arrival platform اعلامیه ی ورود؛ آگهی ورود

Arrival time زمان ورود

Arrivals کالاهای ورودی

Arrive price قیمت ورودی کالا

Article کالا؛ اسباب؛ ماده (قانونی)؛ بند؛ فصل؛ شرط؛ محصول؛ مقاله؛ گفتار؛ (در جمع) اساسنامه

Article of transport وسیلهٔ حمل

Articles of Association اساسنامهٔ شرکت؛ شرکت نامه

Articles of Association of the Joint Venture Company اساسنامهٔ شرکت مشترک

Articles of Extraordinary Value (AEV) کالاهای فوق‌العلده ارزشمند

Articles of incorporation اساسنامه شرکت؛ شرکت‌نامه

Articles of partnership اساسنامه شرکت؛ شرکت‌نامه؛ شراکت‌نامه

Articulated lorry تریلی

Artificial ساختگی؛ مصنوعی

Artificial Intelligence (AI)	**هوش مصنوعی**
Artificial person	**شخص حقوقی**
Artificiality	**مصنوعی یا ساختگی بودن**
Artistic	**هنری**
Artistic works	**کارهای هنری؛ آثار هنری**
Artwork	**طرح؛ طرح اولیه**
Arusha declaration	**اعلامیهٔ اروشا**
AS (All Supply)	**عرضه کل**
AS (Amortization Sheet)	**برگهٔ بازیافت**
As a general rule	**به عنوان یک قاعده کلی**
As a matter of course	**به عنوان یک امر بدیهی**
As a precautionary measure	**به عنوان یک اقدام احتیاطی**
As a prior condition for importation	**به عنوان پیش شرط ورود**
As a result of	**در نتیجهٔ؛ به علتِ؛ در اثرِ**
As a result of decision taken at Ministerial Conference	**در پی تصمیمات گرفته شده در کنفرانس وزیران**
As a result of further negotiations held after the conclusion of Uruguay Round	**در نتیجه مذاکرات بیشتر انجام شده پس از پایان دور اروگوئه**
As a result of initiative taken by …	**در نتیجه ابتکار اتخاذ شده توسط ...؛ به دنبال ابتکار گرفته شده توسط ...**
As a whole	**یکجا؛ من حیث‌المجموع**
As about	**مثلاً در حدود**
As above	**بصورت فوق؛ به طریق فوق**
As agreed	**طبق توافق**
As already mentioned	**همانطور که قبلاً اشاره شد**
As at	**در تاریخ**

As-Built Documents	مدارک از ـ بیلت یا چون ساخت
As-Built Records	سوابق چون ساخت
As customary	طبق معمول
As far as possible	حتی‌الامکان؛ تا حد امکان؛ تا حد ممکن؛ در صورت امکان
As follows	به شرح زیر؛ به قرار زیر
As from	از تاریخ اشاره شده به بعد
As has been seen	همانطور که مشاهده شده است؛ همانطور که ملاحظه شد؛ همانطور که دیدیم/ دیده شده
As hereunder	به شرح زیر؛ به قرار زیر
As is	عین کالا؛ کالای مشهود؛ همان طور که هست
As mentioned earlier	همانطور که قبلاً ذکر شد؛ همانطور که پیشتر اشاره کردیم
As opposed to	برخلاف؛ که مغایر است با
As ordered	طبق سفارش؛ طبق دستور؛ بر حسب دستور
As per	به موجب؛ بر حسب؛ بنا بر؛ طبق
As per advice	طبق دستور؛ طبق سفارش؛ به موجب دستور؛ بر حسب دستور
As per sample	مطابق نمونه
As promised	سر وعده
As regard to other services …	در خصوص سایر خدمات
As regards	در خصوص؛ در مورد
As requested	طبق درخواست؛ به موجب تقاضا؛ بر حسب درخواست
As soon as possible	هرچه سریع‌تر؛ در کوتاه‌ترین زمان ممکن
As specified	به گونه‌ای که تصریح شده؛ به همان شکل تصریح شده
As to	در مورد
As well as	علاوه بر؛ علاوه بر اینکه (در ابتدای جمله)
As will be seen	همانطور که خواهیم دید
ASAP (as soon as possible)	هرچه سریع‌تر؛ در کوتاه‌ترین زمان ممکن

Ascertain تعیین کردن؛ معین کردن

Ascertained goods کالاهای مورد توافق یا معین

Ascertaining the proper law تعیین قانون حاکم؛ تعیین قانون صالح

Ascertainment of the proper law تعیین قانون مناسب

ASEAN (Association of South-East Asian Nations)
آ. سه. آن (اتحادیه ملل جنوب شرقی آسیا)

ASEAN Framework Agreement on Services
موافقت‌نامه شالوده آ. سه. آن درباره خدمات

ASEAN Free Trade Agreement (AFTA) موافقت‌نامه تجارت آزاد آ. سه. آن

ASEAN Free Trade Area منطقهٔ آزاد تجاری جنوب شرق آسیا

ASEAN Industrial Co-operation Scheme (AICO)
طرح همکاری صنعتی آ. سه. آن

Ashore در ساحل؛ کنار ساحل ؛ در کنار

Asia and Latin America (ALP) کشورهای آمریکای لاتین و آسیا

Asia dollar دلاری که در آسیا خرید و فروش می‌شود

Asian Clearing Union اتحادیه پایاپای آسیا

Asian currency market بازار پول آسیایی

Asian Development Bank (ADB)
بانک توسعه آسیایی؛ بانک آسیایی توسعه؛ بانک عمران اسیا

Asian financial crisis بحران مالی آسیا

Asian Monitory Unit (AMU) واحد پول آسیایی

Asian Pacific Economic Co-operation Foum (APEC)
همکاری اقتصادی کشورهای آسیا و حوزه اقیانوس آرام

ASI (Application Specific Integrated Circuit)
فرم ویژه تکمیل اطلاعات بازرگانی

Ask پرسیدن؛ خواستن؛ تقاضا کردن؛ درخواست کردن

Ask a court از دادگاه تقاضا کردن

Ask for	استعلام کردن؛ مطالبه کردن
Asked price	قیمت پیشنهادی فروشنده؛ قیمت عرضه شده
ASP	(سیستم) قیمت فروش در آمریکا
Asphalt	قیر
Assay	عیار گرفتن؛ محک زدن
Asseaaor	ارزیاب مالیاتی؛ ارزیاب خسارت (در بیمه)
Assemble	فراهم کردن؛ جمع کردن
Assembly	مجمع (پارلمانی)؛ دستگاه؛ مونتاژ؛ سوارسازی؛ نصب
Assembly line	خط تولید؛ خط مونتاژ
Assembly service	خدمات یکپارچه‌سازی
Assent	رضایت دادن؛ موافقت کردن؛ موافقت؛ پذیرش
Assent by performance an act	اقدام مبتنی بر رضایت
Assert	ادعا کردن؛ استناد کردن
Assertion	اظهارنامه؛ اعلامیه؛ آگاهی؛ اخبار
Assertive	اظهارکننده؛ ادعا کننده
Assess	ارزیابی کردن؛ مالیات تعیین کردن؛ مالیات بستن بر؛ برآورد کردن؛ جریمه کردن؛ تعیین کردن؛ تشخیص دادن
Assessable	قابل ارزیابی
Assessable capital	سرمایه ی مالیات پذیر
Assessable income	درآمد مالیات‌پذیر
Assessment	ارزیابی؛ ارزش‌سنجی؛ ارزشیابی؛ برآورد؛ تعیین؛ تشخیص؛ تعیین مالیات؛ وضع مالیات؛ مالیات‌بندی؛ تقویم اموال برای مالیات‌بندی؛ میزان مالیات تعیین شده
Assessment of benefits	ارزشیابی مزایا
Assessment of causing injury to the domestic industries	ارزشیابی ورود صدمات به صنایع داخلی
Assessment of charge	برآورد هزینه

Assessment of duties and taxes
ارزیابی حقوق و عوارض؛ تعیین حقوق و عوارض (ارزیابی)

Assessment of goods value محاسبه ارزش کالا

Assessment of loss برآورد خسارت

Assessor ارزیاب؛ ارزیاب مالیاتی؛ ممیز؛ برآوردکننده؛ خراج‌گذار

Asset دارایی؛ مال؛ موجودی

Asset account حساب دارایی

Asset and liability statement اظهارنامه دارایی و بدهی؛ صورت دارایی و بدهی

Asset-Backed Securities (ABS) اوراق بهادار با پشتوانهٔ دارایی

Asset-backed Sukuk صُکوک با پشتوانهٔ دارایی

Asset-based مبتنی بر دارایی

Asset-based Sukuk صُکوک با دارایی پایه

Asset deflation سقوط ارزش دارایی

Asset-linked Sukuk صُکوک با پشتوانهٔ دارایی

Asset services خدمات مربوط به دارایی

Asset value ارزش دارایی

Assets اموال؛ دارایی؛ دارایی مرده یا ورشکسته؛ دارایی‌های پایدار که در مقابل کالاهای مصرفی که برای مصرف نهایی تولید شده‌اند به کار می‌رود؛ موجودی؛ ترکه

Assets and liabilities دارایی‌ها و بدهی‌ها

Asseverate به طور جدی اظهار کردن

Assign انتقال دادن؛ منتقل کردن؛ واگذار کردن؛ حواله کردن؛ تفویض کردن؛ اختصاص دادن برای استفادهٔ کسی؛ تعیین کردن

Assign all but not some انتقال سهام به طور کلی و نه جزیی

Assign rights واگذار کردن حقوق؛ انتقال دادن حقوق

Assignability قابلیت واگذاری

Assignable قابل انتقال؛ قابل واگذاری؛ قابل احاله

Assignable credit اعتبار قابل واگذاری؛ ورقه اعتبار قابل واگذاری

Assignation حواله؛ انتقال؛ واگذاری؛ ارجاع؛ تعیین؛ سهم؛ صورتحساب؛ دستورالعمل؛ سفارش؛ برات؛ اسکناس؛ شیوه؛ روش؛ کار؛ مقام؛ منصب؛ بازار؛ ردیف؛ درجه؛ نوع

Assignee حواله‌گیر؛ گیرنده حواله ؛ دریافت‌کننده؛ منتقل‌الیه؛ واگذارشونده؛ ذینفع؛ نماینده؛ عامل؛ مباشر

*** طرف مقابل واگذارکننده که با گشایش اعتبار و واگذاری عواید، صاحب منافع اعتبار می‌شود لیکن حقی نسبت به خود اعتبار ندارد.**

Assigner = assignor انتقال‌دهنده؛ واگذارکننده؛ واگذارنده؛ حواله‌دهنده؛ ارجاع‌دهنده

Assigning تخصیص

Assignment واگذاری؛ انتقال قانونی (کتبی)؛ تفویض؛ حواله؛ ارسال؛ ارجاع؛ مأموریت؛ وظیفه؛ تعیین؛ تشخیص؛ تعیین سهام؛ نصب؛ انتصاب؛ منصب؛ فرمان؛ اختصاص؛ تخصیص

*** واگذاری،در لغت به معنای «عمل انتقال منافع مالکانه یا برخی حقوق نظیر منافع قرارداد به دیگری» است. در جای دیگر واگذاری، به معنای «انتقال مالکیت اموال، منافع، بهره‌ها، مسئولیت‌ها، حقوق تحت قرارداد (نظیر بیمه‌نامه‌ها)، به دیگری از شخص (واگذارکننده) به دیگری (واگذارشونده) به وسیله امضای اسناد، تحت سندی به نام سند واگذاری» تعریف شده است. در تعریف دیگری: «انتقال حقوق ناشی از قرارداد به وسیله واگذارکننده (به عنوان یک طرف قرارداد اعتبار اسنادی که قبلاً بین انتقال‌دهنده و انتقال‌گیرنده که هم اکنون در جایگاه واگذارکننده است) به ثالث (شخصی که طرف قرارداد نیست)، آمده است.**

واگذاری و انتقال (Transfer) در خصوص یک چیز با هم استفاده می‌شوند. نظیر اینکه الف می‌خواهد تمام دارایی و مسئولیت‌هایش را طبق قراردادی انتقال و واگذار نماید. اگرچه واژه Transfer، لغت مصطلح برای انتقال چیزی به دیگری است ولی به طور تخصصی در حقوق، در رابطه با مسئولیت‌ها، بدهی‌ها، مطالبات معوقه، تعهدات و خسارات تأخیر تأدیه استفاده می‌شود. در حالی که Assignment، برای دارایی‌ها، اموال، دریافتی‌ها، بهره‌ها، حق و منافع استفاده می‌شود. بنابراین وقتی گفته می‌شود یک نفر می‌خواهد دارایی‌ها و مسئولیت‌هایش را منتقل و واگذار کند واقعاً به معنای این است که دارایی‌ها را می‌خواهد واگذار و مسئولیت‌ها را می‌خواهد انتقال دهد. به عبارت دیگر، انتقال، جابجایی دارایی منفی و واگذاری جابجایی دارایی

مثبت، تلقی می‌شود.

واگذاری، انتقال حقوق مالکانه، حق یا منافع به موجب یک توافق در برابر برخی اشخاص است. اینکه آیا هر انتقال منفعتی، واگذاری است یا خیر، بسته به قصد واگذارکننده دارد. بنابراین واگذاری با دیگر اقسام انتقال نظیر تبدیل تعهد یا جانشینی متفاوت است.

Assignment agreement موافقت‌نامهٔ واگذاری

Assignment clause شرط واگذاری

Assignment contract قرارداد واگذاری

Assignment of any mark انتقال علامت

Assignment of choses in action واگذاری حقوق موضوع دعوا؛ انتقال حقوق دینی

Assignment of contract انتقال قرارداد؛ واگذاری قرارداد

Assignment of credit واگذاری اعتبار؛ انتقال اعتبار

Assignment of deed انتقال سند

*** به مفهوم انتقال حقوق در سند به دیگری است. چنین سندی یعنی سند واگذار شده، سند انتقالی نامیده می‌شود.**

Assignment of international receivables انتقال مطالبات بین‌المللی

Assignment of proceeds واگذاری طلب اعتبار؛ واگذاری عواید

*** واگذاری غیرقابل برگشت قسمتی از عواید یا منافع ورقه اعتبار، به وسیله ذینفع یا واگذارکننده به شخص ثالث (معمولاً تولیدکننده کالاهای صادراتی) است. این واگذاری معمولاً در قالب سند واگذاری انجام می‌شود.**

Assignment of receivables انتقال مطالبات؛ واگذاری اسناد قابل وصول

Assignment of the actual credit واگذاری اعتبار واقعی؛ انتقال خود اعتبار

Assignment of trademarks واگذاری مارک‌های تجارتی؛ واگذاری علائم تجارتی

Assignment under the documentary credit واگذاری حقوق اعتبار اسنادی

Assignor انتقال‌دهنده؛ واگذارکننده؛ واگذارنده؛ حواله‌دهنده؛ ارجاع‌دهنده

*** واگذارکننده، که گاهی ذینفع یا فروشنده خوانده می‌شود، شخصی است که بعد از گشایش اعتبار، قسمتی از منافع اعتبارش را به عنوان تضمین ارسال کالا به ثالث منتقل می‌کند.**

Assist کمک کردن؛ مساعدت کردن

Assist the domestic industries کمک کردن به صنایع داخلی

Assistance مساعدت؛ کمک؛ معاونت

Assistance domicile مساعدت اقامتی

Assistance in cash مساعدت نقدی

Assistance in kind مساعدت غیرنقدی

Assistance schemes طرح‌های مساعدت

Assistant معاون؛ دستیار؛ کمک‌کننده

Assistant manager معاون مدیر؛ جانشین مدیر

Assistant managing director معاون مدیر عامل؛ جانشین مدیرعامل

Assistant of customs affair معاون امور گمرکی؛ معاونت امور گمرکی

Assistant of legal and supervision customs affairs
معاونت حقوقی و نظارت بر امور گمرکی

Assists (موافقت‌نامه تعیین ارزش WTO) همیاری ها، کمک‌ها

Assize هیئت منصفه؛ نرخ قانونی؛ قانون یا واحد وزن و پیمایش؛ دستور قانونی؛ آیین‌نامه؛ نظام‌نامه؛ قانون تجارت؛ اندازه؛ اندازه‌گیری؛ پیمایش؛ سنجش؛ مقدار

Associate director جانشین موقت رئیس یا مدیر؛ مدیر یک شرکت که هنوز به طور رسمی به عنوان مدیر انتخاب نشده است

Associated
وابسته؛ شریک؛ مرتبط؛ متحد؛ همراه؛ موافق؛ جور؛ عضو؛ جفت؛ هم‌رأی؛ هم‌فکر؛ متجانس

Associated company شرکت وابسته؛ شرکت تابعه

Associated facilities تأسیسات جانبی

Associated foreign direct investment سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی وابسته

Associated states کشورهای عضو غیر EEC که توافق‌های ویژه‌ای با EEC دارند

Associated transactions معاملات وابسته؛ معاملات مرتبط

Associated with مرتبط با

Associates همکاران

Association انجمن؛ مجمع؛ جامعه؛ کانون؛ شرکت؛ اتحادیه؛ پیمان؛ عهد؛ ارتباط؛ پیوند

Association Africa centeral banks انجمن بانک‌های مرکزی آفریقا

Association Agreement اساسنامه؛ اساسنامه شرکت ؛ موافقتنامه وابستگی به اتحادیه اروپا

Association contract قرارداد همکاری

Association of British Chamber of Commerce
انجمن اتاق‌های بازرگانی بریتانیا ؛ مؤسسه اتاق‌های بازرگانی بریتانیا ؛ اتحادیه اتاق‌های بازرگانی بریتانیا

Association of British Travel Agents (ABTA)
انجمن آژانس‌های مسافرتی انگلیس

Association of Caribbean States اتحادیه دولت‌های کارائیب

Association of centra banks انجمن بانک‌های مرکزی

Association of Consulting Engineers اتحادیه مهندسان مشاور

Association of industries انجمن صنایع

Association of industries and trade انجمن صنایع و تجارت

Association of international bond dealers انجمن دلالان اوراق بهادار بین‌المللی

Association of producers انجمن تولیدکنندگان

Association of Scientific, Technical, and Managerial Staffs (ASTMS)
کانون یا انجمن کارمندان علمی، فنی و اداری

Association of South East Asian Nation (ASEAN)
انجمن کشورهای جنوب شرقی آسیا؛ اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا

Association of Tin Producing Countries اتحادیه کشورهای تولیدکننده قلع

Associations of undertakings اتحادیه‌های واحدهای تجاری

Assort جور کردن؛ طبقه‌بندی کردن

Assorted دسته‌بندی شده؛ جدا شده

Assorted goods کالاهای جدا شده

Assortment جور؛ مجموعه جور؛ دسته‌بندی

Assuage تخفیف دادن

Assume	**فرض کردن؛ تصور شدن؛ پذیرفتن**
Assume jurisdiction	**پذیرفتن صلاحیت**
Assumed portfolio	**اوراق بهادار مفروض**
Assuming of office	**قبول تصدی**
Assuming ownership	**تصاحب**
Assumpsit	**فرضی؛ التزام؛ تعهد؛ دعوای نقض تعهد ضمنی**
Assurance	**بیمه؛ تضمین؛ اطمینان**

*** این واژه بیشتر در بیمه‌های اشخاص و قطعی مثل بیمه عمر بکار می‌رود.**

Assurance agent	**نماینده بیمه؛ عامل بیمه**
Assurance broker	**کارگزار بیمه؛ واسطه بیمه**
Assurance certificate	**گواهی بیمه**
Assurance company	**شرکت بیمه؛ بیمه‌گر**
Assurance contract	**قرارداد بیمه**
Assurance of performance	**بیمه فعالیت؛ بیمه عملیات**
Assurance policy	**بیمه‌نامه**
Assurance premium	**حق بیمه**
Assurance runs	**بیمه‌نامه معتبر از تاریخ معین**
Assurance stamp	**تمبر بیمه‌نامه**
Assurance taker	**اختیارکننده بیمه؛ بیمه‌شونده؛ بیمه‌گذار**
Assurance value	**مبلغ بیمه**
Assurance value	**ارزش بیمه**
Assure	**بیمه کردن؛ زیر پوشش بیمه بردن؛ اطمینان دادن؛ تعهد کردن؛ تضمین کردن؛ ضمانت کردن؛ خطر کردن؛ به مخاطره انداختن؛ جرأت کردن**
Assure of	**مطمئن بودن از**
Assured	**مورد بیمه؛ بیمه شده**

Assured (The) بیمه‌گزار؛ ذینفع در بیمه

Assured value ارزش پولی دارایی

Assurer بیمه‌گر؛ شرکت بیمه؛ بیمه‌کننده

Astern قسمت عقب کشتی یا هواپیما

ASTMS (Association of Scientific, Technical, and Managerial Staffs)
کانون یا انجمن کارمندان علمی، فنی و اداری

ASTT (Advisory Service on Transfer of Technology)
سازمان خدمات مشاوره‌ای راجع به انتقال فناوری

Asycuda آسیکودا

Asymmetric روش غیرمتقارن؛ رمزنگاری نامتقارن

*** در این روش، از دو کلید عمومی و خصوصی برای رمزنگاری و رمزگشایی استفاده می‌شود. این دو کلید از جهت ریاضی به نحوی به یکدیگر مربوط هستند که اگر سندی توسط یکی از این دو کلید رمزنگاری شود، فقط با کلید دیگر رمزگشایی خواهد شد. بنابراین اگر سندی با کلید عمومی رمزنگاری شود، فقط با کلید خصوصی قابل رمزگشایی است و اگر با کلید خصوصی رمزنگاری شود، فقط با کلید عمومی قابل رمزگشایی است. بر این مبنا، هر فرد یا شرکت یک جفت کلید تولید می‌کند. کلید عمومی را به نحو مقتضی در اختیار عموم می‌گذارد و کلید خصوصی را نزد خود حفظ می‌کند.**

Asymmetric information اطلاعات ناهمگون

Asymmetric integration ادغام یا همگرائی نامتقارن

Asymmetrical markets بازارهای نامتقارن

Asymmetrical position جایگاه نامتقارن

Asymmetrical Trade Agreements موافقت‌نامه‌های تجاری نامتقارن

Asymmetrical trade openness باز بودن نامتقارن تجارت؛ آزادی تجارت نامتقارن

At a discount با تخفیف

At a fixed period after sight به وعده از رؤیت

At a flat price به قیمت پایین؛ به قیمت ناشی از کسادی

At a full landed cost price	قیمت تمام شده کالا در مقصد
At all	کلاً؛ در کل؛ اصولاً (در آخر جملات مثبت)
At all levels of government	در تمام سطوح دولت
At any price	به هر قیمت
At any rate	به هر نرخ
At best price	به بهترین قیمت
At call	به محض درخواست؛ عندالمطالبه
At current price	به قیمت روز
At discount	زیر قیمت
At disposal	در دسترس
At exorbitant price	به قیمت سنگین (گزاف)
At expiry	در سررسید
At international level	در سطح بین‌المللی
At least	حداقل
At maturity	در سررسید؛ در موقع سررسید
At minimal cost	با کمترین هزینه
At once	فوراً؛ بیفاصله؛ بی‌درنگ؛ آنی؛ آناً
At one extreme	از/ در یک طرف
At owner's risk	خسارت به عهده صاحب کالا؛ ریسک به عهده بانک به هزینه صاحب مال
At par	برابر قیمت اسمی
At random	شانسی
At rate	نرخ ساده
At reduced price	به قیمت پایین؛ به قیمت کاهش‌یافته؛ به قیمت کم
At regional level	در سطح منطقه‌ای
At risk	در معرض خطر

At risk Construction Manager	**مدیر پروژه ریسک**
At sea	**در دریا؛ بر روی دریا**
At sender risk	**خطر برعهده فرستنده**
At ships sail	**بیمه باربری تا تحویل به خط آهنی که به کشتی می رود**
At sight	**دیداری؛ رؤیتی؛ به محض رؤیت؛ بی‌وعده**
At sight L/C	**اعتبار اسنادی دیداری یا نقدی**

*** اعتباری است که در شرایط پرداخت آن قید می‌شود بانک فروشنده مجاز است پس از حمل کالا و ارائه اصل اسناد حمل طبق شرایط اعتبار به بانک معامله‌کننده اسناد توسط فروشنده آن بانک پس از بررسی اسناد طی پنج روز کاری وجه اسناد را حداکثر تا مبلغ اعتبار به فروشنده پرداخت نموده و اسناد حمل را جهت واگذاری به خریدار به بانک گشایش‌کننده اعتبار اسنادی ارسال می‌نماید.**

At sight payment	**پرداخت دیداری**
At some stage	**در برخی مراحل**
At the buyer's call	**موقوف به اعلام خریدار**
At the current rate of exchange	**به نرخ جاری ارز؛ به نرخ مبادله جاری**
At the other extreme	**از/ در طرف دیگر**
At the owner risk	**خطر برعهده صاحب کالا**
At the point of delivery	**در نقطهٔ تحویل**
At the point of export	**در نقطهٔ صدور**
At the point of sale	**در نقطه فروش؛ محل فروش**
At the port	**در بندر**
At the proper time	**در زمان مناسب؛ در زمان مقرر؛ در زمان مقتضی**
At the prospect that	**با این احتمال که؛ با این پیش‌بینی که**
At the request	**بنا به تقاضا**
At the right time	**به موقع**
At the risk of, be	**برعهده ... بودن؛ تحت مسئولیت ... بودن؛ بر دوش ... بودن**

At the specified tenor	بر حسب مفاد مشخص
At the time of negotiation	در زمان انتقال
At this stage	در این مرحله
At warehouse	تحویل کالا در انبار فروشنده
At will	به تشخیص خود
At work	سر کار؛ در محل کار؛ مشغول به کار
At your disposal	در اختیار و به مسئولیت شما
At your earliest convenience	در اولین فرصت
AT&T (American Telephone & Telegraph)	اداره تلفن و تلگراف آمریکا
ATA (Admission Temporaire Carnet)	دفترچه اسناد حمل و اسناد موقت حمل
ATA carnet	دفترچه آ.ت.آ کارنت؛ دفترچه ورود موقت
ATA Convention	کنوانسیون آ.ت.آ.
ATC (Agreement on Textile and Clothing)	موافقت‌نامهٔ منسوجات و پوشاک
Athwartships	عرض کشتی
ATI (American Traders Index)	نمایه بازرگانی آمریکا
ATI (Andean Trade Initiative)	اقدام تجاری کشورهای آمریکای لاتین
ATL	کامل واقعی
Atlantic Chater	منشور آتلانتیک
Atlantic Container Line (ACL)	آتلانتیک کانتینر لاین
ATM (Automated Tele Machine)	دستگاه خودپرداز؛ دستگاه پول شمار (در بانک)
Atmosphere	جوّ؛ محیط
Atomatic stay	اصل توقف خود به خودی
ATP (Aid and Trade Provisions)	برنامه تدارکات کمک و تجاری
Attach	ضمیمه کردن؛ پیوست کردن؛ الصاق کردن؛ ضبط کردن؛ ضبط شدن؛ توقیف کردن؛ توقیف شدن؛ ضمیمه؛ پیوست؛ الصاق؛ ضبط؛ توقیف؛ تعلق

Attach importance to اهمیت قائل شدن برای

Attach to ضمیمه کردن به

Attached به پیوست؛ پیوست؛ ضمیمه؛ پیوستی؛ انضمامی

Attachment ضمیمه؛ پیوست؛ الصاق؛ ضبط؛ توقیف؛ حکم توقیف یا ضبط اموال؛ تعلق

Attain development objectives
نایل شدن به اهداف توسعه‌ای؛ دست یافتن به اهداف توسعه

Attainment حصول؛ نیل؛ دستیابی

Attainment of development objectives نیل به اهداف توسعه

Attainment of environmental objectives دستیابی به اهداف زیست‌محیطی

Attempt to monopolize تلاش برای انحصارگری

Attendance ورود؛ حضور؛ توجه؛ رسیدگی

Attendance deadlock بن‌بست در حد نصاب حضور

Attendance fee هزینه ورود؛ عوارض ورود

Attention توجه؛ مراقبت

Attest تصدیق کردن؛ گواهی امضا کردن؛ گواهی دادن؛ گواهی کردن

Attestation تصدیق امضا؛ گواهی امضا

Attested copy رونوشت مطابق با اصل؛ رونوشت مصدق

Attestor گواهی‌دهنده

Attitude survey نظرسنجی؛ بررسی طرز تلقی

Attitude towards membership of the WTO
نگرش به عضویت به سازمان تجارت جهانی؛ جهت‌گیری برای عضویت به سازمان تجارت جهانی

Attorney نماینده رسمی؛ وکیل

Attorney at law (US) وکیل رسمی دادگستری (در آمریکا)

Attorney in fact وکیل خصوصی

Attorneyship وکالت؛ عهده‌داری دفاع از حقوق موکلین در دادگاه

Attornment امضا

*** این اصطلاح بیشتر میان حقوقدانان انگلیسی به کار می‌رود. در حقوق آمریکا عمل موافقت متصدی حمل با دستور تحویل صادره از سوی فروشنده، acknowledgement نامیده می‌شود.**

Attract foreign investment جذب کردن سرمایه‌گذاری خارجی

Attraction جذب؛ جلب

Attractive environment for FDI (Foreign Direct Investment)
محیط جذاب برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

Attractive legal framework for foreign investors
چهارچوب قانونی جذاب برای سرمایه‌گذاران خارجی

Attractive price قمت جاذب؛ قیمت جالب

Attributable to مربوط به؛ ناشی از

Attributes ویژگی‌ها

Aucit of stock حسابرسی موجودی؛ رسیدگی به موجودی

Auction حراج (کردن)؛ مزایده؛ به حراج گذاشتن؛ به مزایده گذاشتن؛ از طریق مزایده فروختن

Auction import licences مزایده مجوزهای واردات

Auction sale مزایده

Auctioneer واسطه حراج؛ دلال حراج؛ متصدی حراج؛ متصدی مزایده

Auctioneers حراج‌کنندگان

Audible signs علائم شنیداری

Audience حضار؛ مخاطبین

Audience research تحقیق درباره مخاطب یا حضار

Audio-visual aids وسایل سمعی و بصری

Audiovisual Services in the Uruguary Round
خدمات سمعی بصری در مذاکرات دور اروگوئه

Audit (V.) حسابرسی کردن؛ به حساب رسیدگی کردن؛ ممیزی کردن؛ بازبینی کردن؛ بازدید کردن؛ رسیدگی کردن؛ بازرسی کردن

Audit (N.) حسابرسی؛ ممیزی حساب؛ بازبینی؛ بازدید؛ رسیدگی؛ بازرسی

Audit-based control کنترل مبتنی بر حسابرسی

Audit Bureau of Circulation (ABC)
سازمانی که حقایق و اطلاعات را در مورد فروش حقیقی روزنامه‌ها و مجلات ارائه می‌دهد.

Audit committee کمیته حسابرسی

Audit evidence شواهد ممیزی

Audit office دفتر حسابرسی؛ اداره حسابرسی

Audit plan برنامه حسابرسی

Audit procedure روش حسابرسی

Audit program برنامه حسابرسی

Audit report گزارش حسابرسی

Audit risk model مدل احتمالی خطر حسابرسی

Auditability قابل حسابرسی بودن

Audited حسابرسی شده

Audited accounts حساب‌های رسیدگی شده

Auditing حسابرسی؛ ممیزی؛ تحقیق

Auditing Bureau اداره بازبینی

Auditiong of the accounts رسیدگی به حساب‌ها

Auditor حسابرس؛ حسابرس رسمی؛ ممیّز؛ بازرس

Auditorium سالن؛ تالار؛ اتاق بزرگ

Auditors report گزارش حسابرسان

Auditorship حسابرسی

Aunching a product معرفی کالا به بازار

Austerity صرفه‌جویی

Australia-New Zealand Closer Economic Relations Agreement (ANCERA) موافقت‌نامهٔ روابط نزدیک اقتصادی استرالیا ـ نیوزیلند

Austrian and Nordic labels برچسب‌های زیست‌محیطی کشورهای حوزه اسکاندیناوی

Autarky انزوا؛ بدون تجارت؛ نبود تجارت؛ حالت انزوای تجاری؛ خود اتکایی و خودکفائی

Authentic = authentical معتبر؛ مؤثق؛ درست؛ توانا؛ آمرانه؛ مقتدر؛ مقتدرانه

Authenticate اعتبار دادن؛ رسمیت بخشیدن؛ سندیت دادن؛ قانونی کردن؛ تصدیق کردن؛ تأیید کردن؛ قانونی؛ تصدیق صحت؛ احراز انتساب سند

Authenticated message پیام رمزدار

Authenticated protest واخواست‌نامهٔ قانونی

Authentication تصدیق صحت؛ تصدیق سندیت؛ تصدیق مقامات رسمی

Authenticity سندیت؛ صحت

Authorisation for Expenditures (A.F.E.) (شرط) تجویز هزینه‌ها

*** یکی از مکانیزم‌های کنترل و نظارت بر مخارج، پیش‌بینی شرط تجویز هزینه‌ها است. به موجب شرط مزبور، شریک متصدی تجویز "هزینه‌کرد" مبالغ مشخص در قبال فعالیت‌هایی که بر اساس برنامهٔ کاری و بودجهٔ سالانه متعهد به اجرای آن است از دیگر شرکا (و یا کمیتهٔ عملیاتی مشترک)، درخواست می‌کند.**

Authorisation period دورهٔ تجویز یا امتیاز

Authorised capital سرمایهٔ رسمی شرکت؛ سرمایه مجاز ثبت شده

Authoritative معتبر؛ دارای اعتبار خوب

Authorities are obliged to give public notice of … مقامات ملزم به اعلام عمومی ... هستند

Authority قدرت؛ اقتدار؛ اختیار؛ توانایی؛ اعتبار؛ نفوذ؛ مرجع صلاحیتدار؛ مقام دولتی؛ اداره؛ هر مقام یا منصبی که قدرت دولت را نمایندگی کند؛ (در جمع) اولیای امور یا زمامداران کشور

Authority external to the organization مقام خارج از سازمان

Authority for payment مجوز پرداخت

Authorization اختیار؛ اعتبار؛ اجازه؛ رسمیت قانونی

Authorization from the holder of the right کسب مجوز از دارنده حق (امتیاز)، اخذ مجوز از صاحب امتیاز

Authorization period دورهٔ تجویز

Authorize تجویز کردن، اجازه دادن؛ مجاز ساختن؛ اختیار دادن؛ اعتبار قانونی دادن

Authorize to levy anti- dumping duties on dumped imports
اجازه دادن؛ وضع کردن حقوق گمرکی ضد دامپینگ بر واردات کالاهای دامپینگی

Authorized مجاز؛ مختار؛ صلاحیت‌دار؛ دارای قدرت قانونی؛ دارای اختیار قانونی

Authorized agent نماینده مجاز

Authorized inspectors بازرسان مجاز

Authorized of retaliatory action مجاز به اقدام مقابله به مثل

Authorized signature امضای مجاز؛ امضای قانونی

Authorized traders تجار مجاز

Auto Parts Advisory Committee (APAC) کمیته مشورتی قطعات خودرو

Automated خودکار

Automated Broker Interface (ABI) سامانه مکانیزهٔ ترخیص‌کاران

Automated Clearing House (ACH) مؤسسه تهاتری خودکار

Automated Commercial System (ACS) نظام تجاری خودکار

Automated Information Exchange System (AIES)
سیستم خودکار اطلاعات ارزی

Automated information system سیستم اطلاعات خودکار

Automated Manifest System (AMS) سیستم خودکار صدور بارنامه

Automated purchasing خرید به صورت اتوماتیک

Automated System for Customs Data (ASYCUDA)
سیستم خودکار برای داده های گمرکی (اسیکودا)

Automated Tele Machine (ATM) دستگاه خودپرداز

Automatic خودکار

Automatic adjustment mechanism
ساز و کار تعدیل خود به خود؛ ساز و کار تعدیل خودکار

Automatic amendment اصلاح خودبه‌خود

Automatic data processing پردازش خودکار داده‌ها

Automatic evaluation ارزیابی نظرات افراد در مورد تبلیغات یک محصول

Automatic import licence مجوز ورود اتوماتیک

Automatic import licensing
صدور مجوز وارداتی به صورت خودکار؛ صدور خودکار مجوز واردات

Automatic import licensing procedures رویه‌های خودکار صدور مجوز ورود

Automatic income adjustment Mechanism
ساز و کار تعدیل درآمدی یا قیمتی خودکار

Automatic Teller Machine (ATM) دستگاه پول شمار (در بانک)

Automatic Transferability Agreements
موافقت‌نامه‌های امکان انتقال خودکار تراز یا مانده‌ها

Automatic vending machine ماشین خودکار فروش

Automatic Voice Network (AUTOVON) شبکه صوتی خودکار

Automaticaally بطور خودکار؛ بطور قهری

Automaticity خودکار بودن

Automation خودکار شدن؛ خودکاری

Automobile insurance بیمه اتومبیل

Autonomous آزادمنشانه

Autonomous and accommodating items in balance of payments
اقلام مستقل و اقلام هم‌سازکنندها جبرانی در تراز پرداخت‌ها

Autonomous demand تقاضای مستقل

Autonomous labeling bodies نهادهای برچسب‌زنی مستقل

Autonomous export صادرات مستقل

Autonomous guarantees ضمانت‌نامه‌های مستقل

Autonomous tariff system نظام تعرفه مستقل؛ نظام نرخ مستقل

Autonomous transactions معاملات مستقل

Autonomous work groups گروه‌های مستقل کاری؛ گروه‌های خودگردان کاری

Autonomously به طور مستقل

Autonomy استقلال عمل؛ استقلال در عمل

Autonomy of letter of credit خودبسندگی و خودکفایی اعتبار

Autonomy of the credit استقلال اعتبار [اسنادی]

Autonomy Principle of Letter of Credit اصل استقلال اعتبار اسنادی

AUTOVON (Automatic Voice Network) شبکه صوتی خودکار

Auxiliary کمکی؛ فرعی

Auxiliary contract قرارداد فرعی؛ قرارداد جانبی

Auxiliary insurance بیمه کمکی

AV (Ad Val = Ad Valorem)
به نسبت قیمت؛ از روی قیمت؛ شیوه دریافت حقوق گمرکی بر مبنای ارزش کالا

Avail سود؛ منفعت؛ فایده

Availability اعتبار؛ موجود بودن؛ دسترسی؛ در دسترس بودن

Availability hypothesis فرضیه در دسترس یا موجود بودن

Availability of cheap labour دسترسی به نیروی کار ارزان

Availability reservoir سیستم ذخیره‌کنندهٔ موجود

Availability under documentary credit امکان نقد کردن اعتبار

Available در دسترس؛ قابل دسترسی؛ موجود

Available balance تضمین‌نامه مانده موجود

Available at/ by/ with قابل دسترسی در/ به وسیله/ نزد

Available funds موجودی نقد؛ موجودی وجوه نقد

Available on request به محض درخواست در دسترس

Available with X by bank negotiation
وجه اعتبار نزد بانک ایکس از طریق معامله در اختیار است

Aval	**ضمانت در اسناد تجاری؛ تضمین (برات)**
Avalisation	**تضمین پرداخت**
Avalised bills	**بروات ضمانت شده**
Avalising bank	**بانک ضامن**
Avarie commune	**نظریه خسارت مشترک**
Average	**متوسط؛ معدل؛ میانگین؛ خسارت در بیمه؛ خسارت بیمه؛ خسارت ناکامل خسارت دریایی؛ (بیمهٔ دریایی) تقسیم خسارت وارده به کالای یک کشتی میان چند شرکت بیمه‌گر**
Average adjuster	**ارزیاب خسارت؛ کارشناس تعیین خسارت (بیمه)؛ کارشناس تعدیل خسارات؛ کارشناس تقسیم خسارات**
Average adjustment	**برآورد خسارت؛ تخمین خسارت؛ تصفیه خسارت**
Average bond	**ضمانت‌نامه پرداخت خسارت حمل؛ ضمانت‌نامه پرداخت خسارت دریایی؛ ضمانت‌نامه جبران خسارت(بیمه)**
Average clause	**قید خسارت؛ بند یا ماده خسارت**
Average cost	**هزینهٔ متوسط؛ میانگین هزینه‌ها**
Average damage	**خسارت متوسط**
Average due date	**سررسید متوسط**
Average earnings	**متوسط درآمدها**
Average fixed cost	**متوسط هزینه ثابت**
Average general	**خسارت عمومی؛ خسارت کلی**
Average inventory	**میانگین بها**
Average maturity factoring	**عاملیت دارای سررسید میانگین**
Average of life expectancy	**متوسط امید به زندگی**

Average particular	خسارت جزیی؛ خسارت خاص
Average price	قیمت متوسط؛ قیمت میانگین
Average propensity to import	میل متوسط به واردات
Average purchase rate	نرخ متوسط خرید
Average tariff	متوسط تعرفه
Average tariff levels	میانگین سطح تعرفه‌ها
Average term	سررسید متوسط
Average value	ارزش متوسط
Average variable cost	میانگین هزینه متغیر؛ متوسط هزینه متغیر
Average warranty	ضمانت خسارت؛ تضمین خسارت؛ ضمانت متوسط خسارت
Averaging price	قیمت میانگین
Averse selection	انتخاب نامناسب؛ انتخاب در شرایط اطلاعات نامتقارن
Aviation	هواپیمایی؛ هوانوردی؛ حمل و نقل هوایی؛ صنایع هوایی و تجارت در رابطه با آن
Aviation broker	کارگزار هواپیمایی
Aviation insurance	بیمه هوانوردی
Aviation market	بازار هوایی
Avoid	اجتناب کردن؛ باطل کردن؛ فسخ کردن
Avoid anti-dumping or countervailing duties	اجتناب نمودن از وضع حقوق گمرکی ضد دامپینگ یا جبرانی
Avoid payment	از پرداخت اجتناب کردن
Avoid the contract	فسخ کردن قرارداد؛ لغو کردن قرارداد
Avoid the creation of dominant firms	جلوگیری کردن از ایجاد شرکت‌های قدرتمند (در بازار)

Avoidable	**قابل الغا؛ لغو شدنی**
Avoidance	**لغو؛ اجتناب**
Avoidance clause	**شرط لغو**
Avoidance of contract	**لغو قرارداد؛ فسخ قرارداد**
Avoidance of double taxation	**خودداری از مالیات گرفتن مضاعف**
Avoidance of unreasonable delays	**جلوگیری از تأخیرهای غیرمنطقی**
Avoiding	**اجتناب**
Avoiding the consequences	**بطلان آثار**
Avouchment	**تصدیق**
Award	**اعطا کردن؛ بخشیدن؛ رأی؛ حکم هیئت داوری**
Award a contracr	**به مقاطعه دادن؛ قراردادی را واگذار کردن یا اعطا کردن**
Award contracts to domestic or foreign firms	**واگذار نمودن قراردادها به شرکت‌های داخلی یا خارجی**
Award of damages	**حکم به جبران خسارت**
Award of experts	**نظر کارشناسان**
Award cost	**حکم به پرداخت هزینه (دادرسی) دادن**
Award judgment	**صادر کردن حکم**
Aware	**متوجه؛ مطلع؛ آگاه**
AWB (Air Waybill)	**بارنامه حمل هوایی**
Awkward to handle goods	**کالای مشکل برای حمل؛ کالای صعب‌الحمل**
AWP and B (Annual Work Program and Budget)	**برنامهٔ کاری و بودجهٔ سالانه**
Axiom	**قاعده کلی؛ اصول عمومی؛ بدیهیئت**

B b

"B" share سهام "ب"

B2A (Business-to-Administration) (تجارت و مبادلات) بی. ۲. ای. = بنگاه با دولت

(مثل پرداخت عوارض و مالیات‌ها و شامل کلیه تراکنش‌های امانی بین شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی)

B2B (Business to Business) بی. ۲. بی. = بنگاه به بنگاه

B2B2C (Business-to-Business to Consumer)

(تجارت و مبادلات) بی. ۲. بی. ۲. سی. = بنگاه به بنگاه به مشتری

B2BEC (Business to Business Electronic Commerce)

تجارت الکترونیکی شرکت به شرکت

B2C (Business-to-Consumer) (تجارت) بی. ۲. سی.= بنگاه با مشتریان

B2G (Business-to-Government) (تجارت و مبادلات) بی. ۲. جی. = بنگاه با دولت

(مثل پرداخت عوارض و مالیات‌ها و شامل کلیه تراکنش‌های امانی بین شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی)

BA (Bill of Adventure) هزینه مخاطرات

BA (Buenos Aires) (Argentina) بوینوس آیرس (آرژانتین)

BAA سازمان فرودگاه‌های بریتانیا

Back ظهرنویسی کردن؛ پشت‌نویسی کردن؛ ظهر؛ پشت

Back a bill پشت‌نویسی کردن برات

Back at the instrument ظهر سند

Back bill برات برگشتی؛ برات نکول شده

Back borrowing وام پشتوانه‌ای

Back cheque چک برگشتی؛ چک نکول شده

Back cover advertising تبلیغ در پشت جلد (مجله]

Back duty معوقه مالیاتی؛ مالیاتی که باید قبلاً پرداخت می‌شد

Back-end loaded قابل پرداخت آتی (ابزار مالی)

*** ابزارهایی که تنها پس از قرار گرفتن شرکت بین‌المللی در یک محیط سودآور، درآمد چشمگیر و قابل توجهی برای دولت به همراه خواهد داشت.**

Back freight

پس‌کرایه؛ برگشت محموله؛ هزینه برگشت محموله؛ کرایه به عهده دریافت‌کننده کالا

Back haul برگشت کشتی؛ تغییر مسیر یا بازگشت کشتی از بخشی از مسیر؛ حمل غیرمستقیم کالا که طی آن کالا به دلیل نبودن سرویس مستقیم به مقصد از یک مسیر دو یا چند قسمته می‌گذرد.

Back haul rates نرخ‌های کنفرانس حمل و نقل؛ نرخهای حمل مسیرهای غیرمستقیم قابل پرداخت بر اساس تعرفه‌های کنفرانس حمل و نقل

Back letter گواهی تضمین (سالم بودن محموله)

Back letter of credit اعتبار اسنادی جبرانی

Back letter to avoid a claused B/L or to obtain delivery without presenting B/L

گواهی تضمین برای اجتناب از بارنامه مشروط یا تحویل محموله بدون ارائه بارنامه

Back list certificate گواهی لیست سیاه

Back of the instrument ظَهر سند

Back off operation عملیات عقب‌گرد

Back-office services خدمات پشتیبانی اداری

Back order سفارش معوق؛ سفارش تحویل نشده؛ بخشی از کالا که تحویل نشده

Back pay حقوق معوقه

Back to back به صورت پیاپی؛ شیوهٔ مطابقت

Back-to-back borrowing وام پشتوانه‌ای

Back to back credit اعتبار پشت به پشتی؛ اعتبار اتکایی؛ ؛ اعتبارات متقابل

Back to back documentary credit اعتبار اسنادی پشت به پشت یا اتکایی

Back to back L/C (letter of credit) اعتبار اسنادی اتکایی؛ اعتبار اسنادی جبرانی

*** این اعتبار زمانی مطرح می‌شود که یک فقره اعتبار اسنادی به نفع فروشنده صادر می‌شود و فروشنده نیز به نوبه خود نیاز دارد اعتباری را به نفع کسانی که از آنها خریداری می‌کند، گشایش نماید.**

خریدار به نفع فروشنده گشایش اعتبار می‌نماید و ذینفع اصلی که خود قادر به تهیه و یا تولید کالاهای مورد نظر نمی‌باشد به بانک خود مراجعه نموده و درخواست گشایش اعتبار دیگری با پشتوانه قرار دادن اعتبار اسنادی به نفع ذینفع دیگری که تهیه‌کننده و یا تولیدکننده کالاهای مربوطه می‌باشد می‌نماید (البته موارد فوق با هماهنگی خریدار صورت می‌گیرد).

Back to back loan وام پشتوانه‌دار؛ وام جبرانی

Back to back or counter L/C اعتبار اسنادی اتکایی یا متقابل

Back-up حمایت‌کننده؛ پشتیبان

Backdate زودتر گذاشتن تاریخ؛ تاریخ ماقبل گذاشتن؛ تاریخ پیش از وقوع؛ تاریخ زدن پیش از زمان تنظیم بر یک سند برای آن که آن را متعلق به گذشته وانمود کنند؛ توافق برای افزایش حقوق و به ویژه احتساب این افزایش از تاریخی در گذشته نزدیک؛ یعنی عطف به ماسبق کردن این افزایش

Backdated پیش تاریخ شده؛ دارای تاریخ قبل

Backdating پیش تاریخ

Backdoor protectionism حمایت‌گرایی مخفیانه

Backed bill برات پرداخت نشده؛ برات برگشت شده؛ برات نکول شده

Backed note ابلاغی است به ناخدای یک کشتی که به او اجازه می‌دهد کالایی را که از کشتی دیگری به کشتی او منتقل می‌شود بپذیرد.

Backer حمایت‌کننده؛ پشتیبان؛ شریک (غیرفعال)

Background art پیشبنهٔ صنعتی

Background Intellectual Property Rights حقوق مالکیت فکری سابق

Background to negotiations پیشینه مذاکرات

Backing پشتوانه

Backload بار برگشت؛ بار برگشتی؛ محموله برگشت؛ محموله مراجعت

Backloading کاهش تأخیری؛ سنگینی بار را به مرحله آخر انداختن؛ انجام بیشتر تعهدات را به آخرین مراحل زمانی اجرایی در یک قرارداد محول کردن

Backlog (کارهای) عقب‌افتاده؛ (کارهای) عقب‌مانده؛ وظایف معوقه؛ کارهای انجام نشده

Backtracking نگهداری کارکنان با سابقه زیاد خدمت در تعدیل نیروهای انسانی یک سازمان

Backup system of metering device دستگاه اندازه‌گیری پشتیبان

Backward area ناحیه عقب‌مانده

Backward countries کشورهای عقب افتاده؛ کشورهای عقب‌مانده

Backward information اطلاعات مقدم

Backward integration هم‌پیوندی به سوی منابع اولیه

Backward linkage پیوند پسین

Backward regions مناطق عقب افتاده

Backwash effects اثرات پس‌ران؛ اثرات بازگرداننده؛ اثرات معکوس بر رشد

Bad check (US) چک برگشتی

Bad condition of the goods شرایط نامطلوب کالا؛ شرایط بد کالا

Bad conduct سوءرفتار

Bad debt طلب مشکوک‌الوصول؛ طلب غیرقابل وصول؛ طلب سوخت شده؛ طلب قابل سوخت

Bad debts مطالبات غیرقابل وصول

Bad fsith سوء نیت؛ سوء قصد؛ قصد فریب

Bad intention سوء نیت؛ سوء قصد

Bad money پول بد؛ پول تقلبی؛ پول مخرب

Bad Order (B.O.) نظام نامناسب

Bad paper برات یا سفته مشکوک‌الوصول

Bad record سوءسابقه

Bad reputation سوءشهرت

Badger خرده‌فروش

Badly made	بد ساخت
Bag	کیف؛ کیسه
Baggage	بار سفر؛ باروبنه مسافر؛ باروبند؛ چمدان
Baggage luggage	بنه سفر؛ اسباب اثاثیه مسافر
Bagged cargo	محموله بسته‌بندی شده در کیسه یا گونی
Bail	وجه‌الضّمان؛ ضمانت؛ ضمانت کردن؛ ضامن
Bail bond	تضمین؛ وجه‌الضمان؛ ضمانت؛ ضمانت‌نامه
Bail credit	اعتبار تحت ضمانت‌نامه
Bailable	ضمانت‌بردار؛ ضمانت‌پذیر
Bailee	تحویل‌گیرنده؛ امانت‌گیر؛ امانت نگه‌دار؛ امین؛ واگذارشونده؛ ضامن؛ ضمانت‌کننده؛ تضمین‌کننده؛ متعهد؛ تعهدکننده
Bailee clause	شرط تصدی باربری
Bailer = bailor	امانت‌دهنده؛ امانت‌گذار؛ سپارنده؛ تحویل‌دهنده؛ واگذارکننده
Bailiff	مأمور اجرا؛ مباشر
Bailment	تحویل؛ ضمانت؛ رهایی به قید ضمانت؛ آزادی به قید کفیل؛ تحویل کالا با ضمانت؛ تحویل یا سپردن جنس یا رها کردن در مقابل اخذ ضامن یا کفیل؛ امانت‌سپاری یا واگذاری موقت
Bailor	تحویل‌دهنده؛ امانت‌گذار؛ سپارنده
Bailsman	ضامن؛ کفیل
Bait-and-switch	تطمیع و فروش
Balance	تعادل؛ توازن؛ موازنه؛ تراز؛ مانده؛ موجودی حساب؛ ماندهٔ حساب؛ باقی‌مانده؛ تتمه؛ تفاضل میان جمع مبالغ وارد شده به یک حساب و جمع مبالغ خارج شده از آن؛ تراز کردن؛ موازنه کردن؛ موازنه برقرار کردن
Balance (banking, accounting)	صورت وضعیت (در بانکداری، حسابداری)
Balance b/fwd (balance brought forward)	نقل تراز از صفحه بعد
Balance brought forward (balance b/fwd)	نقل تراز از صفحه بعد

Balance brought forward = balance b/fwd نقل تراز از صفحه بعد

Balance c/fwd (balance carried forward) نقل تراز به صفحه بعد

Balance carried forward (balance c/fwd) نقل تراز به صفحه بعد

Balance dock تعمیرگاه شناور

Balance due تتمه حساب؛ مانده حساب؛ مانده معوق

Balance in hand موجودی نقد (در بانک)

balance of account تتمه حساب؛ مانده حساب

Balance of advantages توازن مزیت‌ها

Balance of bargains school مکتب موازنه سود

Balance of external claims and liabilities مانده مطالبات و بدهی‌های خارجی

Balance of foreign trade تراز تجارت خارجی

Balance of international indebtness تراز یا موازنه بدهی‌های بین‌المللی

Balance of international payments موازنه پرداخت‌های بین‌المللی

Balance Of Payment (BOP) تراز پرداخت؛ موازنه پرداخت

*** گزارش مالی یک کشور در یک سال است که بر اساس تجارت و معاملات مالی بین‌المللی آن کشور تنظیم می‌شود. قسمتی از این تراز که مربوط به ارزش صادرات و واردات در آن دوره است، تراز تجاری (balance of trade) نامیده می‌شود.**

Balance of payments capital account حساب سرمایه تراز پرداخت ها

Balance of payments curve منحنی تراز پرداخت‌ها

Balance of payments deficit کسری موازنه پرداخت‌ها

Balance of payments difficulties مشکلات تراز پرداختی

Balance of portfolio پوشاندن ریسک

Balance of Trade (BOT) تراز تجاری؛ موازنهٔ تجاری؛ توازن تجاری؛ رقم واردات و صادرات در زمان معین؛ تفاوت رقم واردات و صادرات

Balance of foreign trade تراز تجارت خارجی